

ایران باستان

پی.آر.اس. موری

مترجم: شهرام جلیلیان

ویراستار: محمود رافع

شابک: ۹۶۴-۶۳۲۰-۲۵-۲

ISBN: 964 - 6320 - 25- 5

موری، پیتر راجر استیوارت، ۱۹۳۷-، گردآورنده.
ایران باستان/پی.آر.اس.موری؛ مترجم: شهرام جلیلیان،
۱۳۵۷-؛ ویراستار: محمود رافع؛ تهران: فروهر، ۱۳۸۰.
۶۵ ص.: مصور، نقشه.

ISBN 964-6320-25-2

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا.

Ancient Iran

عنوان اصلی:

کتابنامه. ص. ۶۴ - ۶۵

۱. ایران - آثار تاریخی. ۲. ایران - تاریخ - پیش از اسلام. الف.
جلیلیان، شهرام، مترجم. ب. عنوان.

۹۵۵/۰۰۴۳

DSR ۱۳ / م ۸ الف ۹

۱۳۸۰

۸۰ - ۲۲۴۸۵ م

کتابخانه ملی ایران



موسسه فرهنگی و انتشاراتی فروهر

موسسه‌ی انتشاراتی - فرهنگی فروهر

خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی شماره ۶

تلفن: ۶۴۶۲۷۰۴

کدپستی: ۱۳۱۵۷

ایران باستان

پی.آر.اس.موری

مترجم: شهرام جلیلیان

ویراستار: محمود رافع

طراح جلد: سارا پیمان‌فر

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۵۰۰ جلد

شابک: ۹۶۴-۶۳۲۰-۲۵-۲

ISBN: 964 - 6320 - 25- 5

فهرست

پیش‌گفتار مترجم	۱
تقدیر و تشکر	۳
پیش‌گفتار	۴
فصل اول: مقدمه	۷
فصل دوم: موقعیت جغرافیایی	۱۵
فصل سوم: تپه‌ها، اصطلاح شناسی و کرونولوژی	۲۱
فصل چهارم: شکارچیان، شبانان و کشاورزان	۲۵
فصل پنجم: شهرنشینان و بازرگانان	۲۹
فصل ششم: عیلامیان و آریاها	۳۳
فصل هفتم: تهاجمات ایرانیان و دوره اول آهن	۳۹
فصل هشتم: امپراتوری پادشاهان هخامنشی ۵۵۰-۳۳۰ ق.م	۴۵
فصل نهم: دوران حکومت‌های بیگانه: سلوکیان و پارتیان	
۳۱۲ ق.م تا ۲۲۴ پ.م	۵۱
فصل دهم: امپراتوری ساسانیان ۲۲۴-۶۴۲ پ.م	۵۷
شرح تصاویر	۶۲
کتابشناسی	۶۹

این کتاب با سرمایه دکتر کیومرث
سلامتی بنامگانه پدرشان روانشاد بهرام
رستم سلامتی توسط انتشارات فروهر به
چاپ رسیده است.

کتاب ایران باستان

به نام خدا

پیشگفتار مترجم

این کتاب که ترجمه‌ای است از «Ancient Iran» اثر «پرفسور موری» نوشتاری است که در عین اجمال حاوی اطلاعات ارزنده‌ای از تاریخ سرزمین ایران در عهد باستان است. به تناسب علاقه و البته رشته تحصیلی‌ام بود که با این کتاب ارزشمند آشنا شدم و پس از مطالعه متن اصلی به دلیل ارزشمند یافتن مطالب آن به ترجمه‌اش راغب شدم؛ گو این‌که ترجمه آن زمان چندانی از وقت من را مصروف خود نداشت. طبیعی است ترجمه‌ای که در دست خواننده است می‌تواند کاستی‌هایی داشته باشد؛ چشم‌انتظار تذکرات دوستان علاقمند به فرهنگ و تاریخ ایران هستم.

در اینجا، بر خود بایسته می‌دانم از انتشارات فروهر، بویژه آقای هرمزد هرمزدیاری که از هیچ کوششی برای چاپ این نوشتار دریغ نکردند، تشکر کنم. همچنین از دوست و همکلاسی بسیار عزیزم آقای کیومرث کونانی در دوره‌ی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان در دانشگاه شهید بهشتی که با تشویق و پیگیری‌های فراوان خود مرا به ادامه‌ی کار دلگرم ساختند، سپاسگزارم.

آقای محمود رافع نیز با تقبل زحمت بازخوانی، ویراستاری و تطابق متن ترجمه با متن اصلی مرا مدیون خود ساخته‌اند؛ از ایشان نیز کمال امتنان را دارم. بدیهی است همه‌ی کاستی‌های این نوشتار تنها بر عهده‌ی مترجم است که اصرار داشت کتاب به همین سبک و سیاق به چاپ برسد.

ش.ج

خرمشهر، بهار ۱۳۸۱

تقدیر و تشکر

از آقای جیمز آلان، آقای اچ جی کیس متصدی بخش عتیقه‌ها، و از دکتر دیوید فرانکل و دکتر تی، کوپلر یونگ برای خواندن و اظهار نظراتشان پیرامون پیش نویس این کتابچه، بسیار سپاسگزارم. آنها در بهبود دقت و روشنی این کتاب تلاش زیادی انجام داده‌اند؛ برای آنچه که از نگاه موشکافانه آنها به دور مانده است، من به تنهایی مسئول هستم. خود را بسیار مدیون خانم پت کلارک برای نقشه‌ها، و دوشیزه اُ، گودوین برای عکاسی و خانم پاتریشیا بینز برای تایپ صبورانه دست نوشته‌هایم، می‌دانم، آنها مرا مطمئن ساختند که حداقل به عنوان کار یک غیرمتخصص این نوشته‌ها قابل توجه هستند.

توجه

شماره‌هایی که در زیرنویس عکس در داخل گروه به چشم می‌خورد شماره سریال اشیائی است که در بخش عتیقه‌ها به ثبت رسیده است.

پیشگفتار

کلکسیون عتیقه‌های به دست آمده از ایران در موزه آشمولیان (Ashmolean Museum) اگرچه نسبتاً کوچک است اما نمایانگر تمام جنبه‌های تاریخ ایران از حدود ۴۰۰۰ ق.م. تا غلبه اسلام است. مقدار زیادی از عتیقه‌ها از تقسیم رسمی اشیاء کاوش‌های مداوم از سال ۱۹۴۸ به وسیله باستان شناسان انگلیسی که از حمایت موزه برخوردار بودند و یک کارنایپیوسته توسط کارشناسان ایرانی در سال ۱۹۷۴، به دست آمده‌اند. کاوش‌های انجام شده عبارتند از:

باباجان تپه (Goff ۱۹۶۶-۱۹۶۹)

نوشیجان تپه (Stronach, ۱۹۶۷؛ ادامه دارد)

بمبور (de Cardi, ۱۹۶۶)

پاسارگاد (Stronach, ۱۹۶۱-۱۹۶۳)

گوی تپه (Barton Brown, ۱۹۴۸)

شوش (Louwet Loan) تل نکودی (Goff ۱۹۶۱-۱۹۶۲)

هفتوان تپه (Burney, ۱۹۶۸؛ ادامه دارد)

یانیک تپه (Burney, ۱۹۶۰-۱۹۶۲)

کاراتپه (Barton Brown, ۱۹۵۶)

یاریم تپه (Stronach, ۱۹۶۰)

نخستین نمونه‌های به دست آمده شامل مهرهایی از دوران هخامنشی و ساسانی و آنچه که به یک کلکسیون برجسته اشیاء فلزی تبدیل گردید و تعدادی سفالینه از لرستان و گیلان (املش) می‌شد که از سال ۱۹۶۵ به واسطه سخاوت بی‌دریغ آقای جیمز بومفورد (J. Bomford) افزایش یافت. تعداد زیادی از قطعات برجسته ای که از آقای بومفورد به دست آمده‌اند به خوبی در تصاویری که خواهد آمد نمایانده شده‌اند.

این کتابچه کوشش دارد تا این اشیاء را در بافت باستان شناختی گسترده شان نشان دهد و به همراه آن خلاصه‌ای کوتاه از ایران پیش از تاریخ و تاریخ آغازین آن ارائه دهد؛ کشوری که آن طور که شایسته تمدن پیشین آن است نسبت به مصر، آشور و بابل ، کمتر شناخته شده است و تنها یک قرن و نیم است که آثار تاریخی‌اش در اروپا شناخته شده است. ارجاعاتی برای مطالعه بیشتر در رابطه با موضوع در پایان متن اصلی آمده است.

فصل اول

مقدمه

مقدمه

الف: مرده ریگ ایرانیان

.... ما را با کیقباد بزرگ، یا کیخسرو چه کار؟

رباعیات عمر خیام، فیهتو جردالد (چاپ دوم: ۱۳۶۸)

هنگامی که در سال ۱۹۷۱، تلویزیون در سراسر جهان تصاویر جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاه را که برای بزرگداشت تشکیل امپراتوری پارس توسط کوروش بزرگ برپا شده بود، نشان داد، تنها تعداد انگشت شماری از اصل و ریشه این کشور آگاه بودند. امروزه، این گفته که «قانون مادها و پارس‌ها تغییر ناپذیر است.» (کتاب دانیال، باب ششم، آیه ۱۲) از کتاب عهد عتیق - که عموماً دیگر مورد رجوع واقع نمی‌شود - به صورت یک ضرب المثل، هرچند بی‌محتوی درآمده است. در عین حال گزارش هیجان انگیز درباره پادشاه هخامنشی، خشایارشا (اخشورش) در «کتاب استر»، نیز اگرچه برای همه شناخته است، اما به یک افسانه تبدیل شده است. ترجمه‌های جدید از داستان پرشور و نشاط هرودت، مورخ یونانی که در قرن ۵ ق.م. اولین دانشمند غربی بود که به شکلی نظام‌مند به نوشتن پیرامون ایران و ایرانیان برای آگاهی هم عصرانش پرداخت، تا اندازه‌ای

تعادل را برقرار ساخته است. اما این باستان شناسی است که در ۲۵ ساله اخیر موثقترین و کاملترین گزارش را از ظهور ایرانیان به عنوان یک نیروی سیاسی و فرهنگی در خاور نزدیک باستان عرضه کرده است.

فرش‌های ایرانی، باغ‌ها و نقاشی‌های مینیاتوری مدت‌ها است که در اروپا از ارزش فراوان برخوردار بوده و مورد تقلید قرار گرفته‌اند. هریک از اینها نمایانگر هنری است که تاریخ آغازینش به طور غم انگیزی تحت الشعاع فساد اجتناب ناپذیر جنس این محصولات قرار گرفته است. کهنترین فرش ایرانی از قرن ۴ ق.م و در آرامگاه یک سرکرده سکایی در ناحیه آلتایی روسیه آسیایی باقی مانده، که به صورت منجمد شده‌ای حفظ شده است. شیخ فرش‌های مانند این فرش که به سوی غرب صادر می‌شده‌اند، در قرن سوم پیش از میلاد بر روی دیوار آرامگاه‌های شمال یونان و دیوار خانه‌های ثروتمندان، نقاشی و حفظ شده‌اند، که دقیقاً همانند فرش‌های واقعی هستند که می‌توان آنها را آویزان کرد و با وجود گذشت سالها هنوز بسیار تحسین برانگیز هستند. تیماسیون (Timasion) یکی از فرماندهان ارتش یونان در زمان کزنفون، فرشی ایرانی به ارزش ۱۰۰۰ دراکم (هر دراکم بیشتر از مزد روزانه‌ای بود که به یک کارگر ماهر پرداخت می‌شد) داشته است. چنین تسهیلات کهنسالی از جمله باغ ایرانی، عمارت‌های ستون‌دار، استخر و کانال‌های که در پاسارگاد مورد کاوش قرار گرفته‌اند، به وسیله کوروش بزرگ در قرن ۶ ق.م به عنوان پایتخت شهر امپراتوری جدیدش، به وجود آمده‌اند. به گزارش کزنفون، کوروش جوان، شاهزاده پارسی، هنگامی که باغش را در سارد که بر آن حکمرانی می‌کرد به لیزاندر اسپارتی (Spartan (Lizander مرگ ۳۹۵ ق.م) نشان داد، با گفتن این مطلب که او خود این باغ را طرح‌ریزی کرده و هنگامی که در لشکر کشی به سرنمی‌برد، معمولاً قبل از نهار به پیاده روی در

باغ می‌پردازد، او را شکفت زده ساخته است. تنوع حیوانهایی که در ایران زندگی می‌کنند، بخشی از مجموعه انگیزه‌های نقاشی مینیاتوری ایران را تشکیل می‌دهند و از نخستین زمانها الهام بخش طرح‌های نقاشی بر روی ظروف سفالی و شکل قالب فلزکاران در اشیاء فلزی زینتی بوده‌اند. (تصویرهای ۱ و ۲)

زبان، یکی از جالب توجه ترین شاخص‌های نفوذ یک فرهنگ بر روی فرهنگ دیگر را تشکیل می‌دهد. در پشت لغت مشهور magic (سحر و جادو) مغ پارسی قرار دارد. این یادآور یک طبقه روحانی است که برای غرب از طریق سه خردمند (مغ) که از شرق هدایایی برای مسیح کودک آوردند، شناخته شده است. نه تنها کلمه بازار (bazar) معادل محل خرید و فروش، از ریشه ایرانی است بلکه اسامی کالاهای تجاری همچون شال گردن (shawls) و شال کمر (sashes) فیروزه (turquoises) و پارچه تافته (taffeta) ساباط (awnings) و تیار (tiaras) دارای ریشه ایرانی هستند. در میان میوه‌ها و سبزیجات، پرتغال (oranges)، لیمو (lemons)، خربزه (melons)، هلو (peaches)، اسفناج (spinach) و مارچوبه (asparagus) در نام و ریشه ممکن است به ایران بازگردند، همچنین ممکن است پردیس (paradise)، پارک خوشگذرانی پادشاهان ایرانی یا نجیب زادگان، در سنت ما با باغ افسانه‌ای عدن (Eden)، جایگاه فطری سعادت جاودانی انسان، مترادف باشد. بخش‌های اصلی آرامی کتاب مقدس، شامل تعداد زیادی لغات وام گرفته از پارسی باستان است که به طور خوش‌رنکی آن رویه‌ها از عملکرد انسانی را در دوران پادشاهان هخامنشی (۳۳۰-۵۵۰ ق.م) می‌نمایانند که در آن تأثیر ایرانیان بسیار نیرومند احساس می‌شد؛ اگرچه این لغات اکنون به وسیله ترجمه‌های پیاپی پوشیده شده‌اند. نمونه‌هایی از این لغات وزیر اعظم و مشاوران، نگهبانان، تنبیه بدنی، دستور و پیغام نوشتاری، کمر بند و شلوار، آذوقه و پوشاک هستند.

معمولاً نادیده گرفته می‌شود که ایران، جایگاه تعدادی از سنت‌های مذهبی برجسته نیز بوده است، از این رو در اروپا، آنها تحت الشعاع شاهکارهای اغوا کننده‌ای همچون «چنین گفت زردشت» (۱۸۸۴-۱۸۸۳) نیچه، فیلسوف آلمانی و یا ترجمه‌های مغرضانه و مشکوک کتابهای مقدسشان که بیشتر تأویل هبستند، قرار گرفته‌اند. زردشتی‌گری با تعلیمات اخلاقی حساسش که هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد، در آغاز مجموعه گسترده‌ای از اسطوره و فولکلور را که ریشه در فرهنگ عمیق اقوام ایرانی زبان دارد، به خود جذب کرد. آیین میترا، خدای ایرانی، که مدت‌ها پیش از بین رفت، نشان داد که می‌تواند یکی از حریفان بسیار نیرومند برای مسیحیت جوان در امپراتوری روم باشد. آیین دیگری که نقشی کمتر از این نداشت، آیین مانوی بود که در قرن سوم پیش از میلاد و در امپراتوری ساسانی به وسیله مانی، نجیب زاده پارتی، بوجود آمد. او زیرکانه بدعت خود را که در اصطلاح شناسی مذهبی ایرانیان سنتی در بسیاری زمینه‌ها با زردشتی‌گری رسمی در تصادم بود، تبلیغ کرد. برای مسیحیان، مانویت آشکارا به عنوان یک «پلین» (Pauline) مرتد به شمار می‌آمد، چراکه مانی از تعلیمات پلی حواری تأثیر زیادی گرفته بود.

ب: پیشرفت باستان‌شناسی

باستان‌شناسی، دیرهنکام پای به ایران نهاد. حتی ویرانه‌های دیدنی تخت جمشید و پاسارگاد، که از قرن ۱۶ میلادی مورد بازدید مسافران اروپایی که گاهی اوقات نقاش نیز بودند، قرار گرفته بود، تا سال ۱۹۳۰ میلادی دقیقاً مورد بررسی قرار نگرفتند. در آغاز، تنها نقش برجسته صخره‌ای بیستون، در کنار جاده خراسان بزرگ که از سراسر کوه‌های زاگرس می‌گذشت، با کتیبه‌اش که به

دستور داریوش اول (حدوداً ۵۲۰ ق.م) و به زبانهای پارسی باستان، بابلی (اکدی) و عیلامی نوشته شده بود، مورد توجه دانشمندان قرار گرفت. کلید اصلی درک الواح گلی به دست آمده از عراق [بین النهرین] که به زبانهای ناشناخته و با خط میخی (گوه شکل) نوشته شده بودند، در کتیبه سه زبانی بیستون قرار داشت. (تصویر ۳) سرهنری کرسیویک راولینسون، (H.C.Rawlinson) افسر نظامی انگلیس، برای نخستین بار در سال ۱۸۲۵ م. از این مکان دیدن کرد و پس از کوشش‌های فراوان که غالباً در شرایطی بسیار دشوار صورت می‌گرفت در سال ۱۸۴۷ م. توانست رونوشت دقیقی از کتیبه بیستون تهیه کند. رمزگشایی کتیبه پارسی باستان توسط راولینسون که دست نوشته‌های آن در سالهای ۱۸۲۷ و ۱۸۳۹ م. تهیه شد، بر بنیان ترکیبی از فرضیات خیره کننده و به کار گرفتن نامهای سلطنتی هخامنشی و شجره نامه ارائه شده توسط هرودت مورخ یونانی و سرانجام استعداد خارق العاده راولینسون در درک مفهوم یک عبارت، قرار گرفته بود. راولینسون در سال ۱۸۴۹ بار دیگر و تقریباً به تنهایی، توانست مقدار زیادی از متن بابلی را گره گشایی کند. متن عیلامی بسیار سرسخت بود. اگرچه دیگر مرد انگلیسی ویلیام کنت لوفتوس (W.K.Loftus) در سالهای ۱۸۵۱ و ۱۸۵۳ در شوش واقع در خوزستان به کاوش پرداخت، با این وجود تا سال ۱۸۸۴ که فرانسوی‌ها به اینجا آمدند تا یک رشته از کاوش‌هایی را که هنوز ادامه دارند، آغاز کنند، کارچندان مهمی صورت نگرفت^(۱). از آن پس از سال ۱۹۳۰ تقریباً هیچ یک از باستان شناسان خارجی به جز فرانسوی‌ها، در ایران که به طور

(۱) خوانندگان عزیز توجه داشته باشند که این کتاب در سال ۱۹۷۵ نوشته شده است. با پیروزی انقلاب اسلامی به تمامی کاوش‌های خارجی پایان داده شد. (مترجم)

عمده‌ای برای اکتشاف خارجیان دست نخورده باقی مانده است، کار نکرده‌اند.

در دهه پیش از جنگ جهانی دوم که دروازه‌های ایران بر روی کاوش‌گران خارجی گشوده شد، کار گروه‌های اعزامی عمده آمریکایی به حصار در شمال شرقی ایران، چشمه علی در نزدیک تهران و تخت جمشید و لرستان و کاوش‌های فرانسوی‌ها در سیلک و گیان و همچنین شوش، پرتوهای هرچند تصادفی و پراکنده را بر تکامل تاریخ و تمدن ایران از دوران نوسنگی تا دوران هخامنشیان، افکند. هنگامی که پس از جنگ از سرگرفتن کار ممکن گشت، مستقیماً توجه دانشمند آمریکایی کون (Coon) به غارهای کرانه دریای خزر و دیگر جاهای ایران (۱۹۴۹، ۱۹۵۱) جلب شد و در سال ۱۹۴۸ باستان‌شناس انگلیسی، بارتون براون (Burton Brown) توجه خود را به یک پشته بزرگ در گوی تپه واقع در غرب دریاچه ارومیه، معطوف کرد که مدت زمانی طولانی او را به خود مشغول داشت. در آن زمان همچون امروز، هیچ برنامه گسترده و سازمان یافته‌ای با اهداف معین شده و روشن برای کار وجود نداشت. در سال ۱۹۵۶ باستان‌شناس آمریکایی دایسون (Dyson)، شروع به مطالعه در جزئیات قابل ملاحظه ناحیه حسنلو در جنوب دریاچه ارومیه کرد و با کرونولوژی کربن ۱۴، یک ترتیب تاریخی برقرار کرد، که در ماورای ناحیه‌ای که او مورد مطالعه قرار داده بود نیز سودمند بود. برید وود (Braidwood) با کمک گروهی از دانشمندان علوم طبیعی به جستجو برای یافتن نخستین سکونت گاه‌های اجتماعات کشاورزی در دشت کرمانشاه پرداختند (۱۹۵۹-۱۹۶۰). عزت‌الله نگهبان و هیأت باستان‌شناسی ایران، کاوش‌های چشمگیری را در مارلیک واقع در گیلان برعهده گرفتند. از آن پس کار عملی و حفاریات در دست‌های باستان‌شناسان محلی و گروه‌های اعزامی متعدد خارجی چنان گسترش یافته است که تأثیر سرشار آنها هنوز هم برای ارزیابی

کردن دشوار است. تمام نواحی جدید بر روی نقشه باستان شناختی ایران جای داده شده‌اند و غالباً سهم غیرمنتظره ایران را در تکامل آغازین تمدن در شرق نزدیک آشکار می‌سازند. حاصل این جستجوهای آرام و کند نظامی از اطلاعات است که تا همین اواخر چیزی بیش از توده‌ای پراکنده و غیر مرتبط از داده‌ها نبود. در کشورهای اندکی می‌توان شاهد چنین دوره کوتاهی از زمان بود که یک چنین دگرگونی‌هایی در شناخت گذشته‌اش روی داده باشد.

فصل دوم

موقعیت جغرافیایی

موقعیت جغرافیایی

کشوری که در انگلستان به طور سنتی به تقلید از یونانیان «پرشیا» نامیده می‌شود، برای ساکنانش به عنوان ایران، سرزمین آریاها، شناخته می‌شود. در مورد کاربرد این نام در گزارش‌های پیش از تاریخ این کشور همواره باید دو نکته را مدنظر داشت: اولاً براساس دانش‌های امروزی تا زمانی در هزاره دوم قبل از میلاد حضرت مسیح، اقوام ایرانی زبان وارد این منطقه نشده بودند و دوماً اگرچه مرزهای سیاسی ایران جدید، ویژگیهای جغرافیایی برجسته‌ای دارد، تاریخ باستانی ایران به طور کامل دربرگیرنده تعدادی از مناطق در شرق است که اکنون از نظر سیاسی بخشی از شوروی، افغانستان و یا پاکستان را تشکیل می‌دهند.

ایران، کشوری که ۶ برابر جزایر بریتانیا است، آشکارا چشم‌اندازی متنوع و بسیار ناهموار و بی آب و علف دارد. ایران از نظر شکل، به یک جام با لبه‌های برآمده تشبیه شده است که شامل پستی و بلندی‌های نامنظم داخلی است. سمت شمال و غرب به وسیله کوههای بلند و درهم تنیده و سمت جنوب و شرق با کوههای پست تر و از هم جدا افتاده احاطه شده است، در حالی که از یک سو دریا

و از سوی دیگر سرزمینی بی نهایت خشک به شکل موانعی مستحکم کشور را احاطه کرده است. خطوط ارتباط آنها به راههای کاملاً معین و مشخص منحصر می‌شوند؛ همچنان که مناطق مساعد برای استقرار غالباً به وسیله بیابانهای سخت احاطه می‌شوند. از اینگونه راهها راهی که از ناحیه دیاله در عراق شروع می‌شود و از زاگرس مرکزی به سمت دشت همدان و سپس شمال و شرق کشیده شده، و جاده خراسان نامیده می‌شود، حیاتی ترین جاده بود. تغییرات آب و هوایی آشکارا بیش از هر جای دیگری در شرق نزدیک به چشم می‌خورد. نه تنها از منطقه‌ای به منطقه دیگر بلکه غالباً در درون یک منطقه این تغییرات آب و هوایی محسوس است. گرمای شدید، سرمای طاقت فرسا، بادهای متناوب آرام و تند و بارندگی ناپایدار، این سرزمین و ساکنانش را تحت تأثیر قرار داده است، اعم از اینکه در نزدیک شرایط موسمی گیلان و یا در بیابانهای خشک بلوچستان باشد. زیستگاه انسان ایرانی بر روی دامنه‌های کم شیب و دشت‌های شمال و غرب تمرکز یافته است که در سراسر کوههای البرز به سوی ایالت‌های ساحلی دریای خزر، که بارندگی کافی برای کشت منظم وجود دارد، گسترش یافته است. در نواحی‌ای که آبیاری مورد نیاز است، آب را از چشمه‌هایی که از کوهها سرچشمه می‌گیرند توسط کانالهای زیرزمینی (قنات) به سوی کشتزارها هدایت می‌کنند و به وسیله سوراخ‌هایی با فاصله منظم آب را به سطح زمین می‌رسانند. تاریخ استفاده از این سیستم مشخص، حداقل به دوره هخامنشی بازمی‌گردد. گذشته از رودخانه‌های کارون و کرخه، هیچ شبکه رودخانه‌ای منظمی در ایران برای تأمین آبیاری، آنچنان که در عراق و مصر هست، وجود ندارد. کاوشهای باستان شناختی، آن چنان که در توصیف ایران به وسیله هرودت منعکس شده است، به‌طور فزاینده‌ای این نظریه را تایید می‌کنند که در روزگار باستان مسکن از آنچه

که امروزه مشاهده می‌شود وسیعتر بوده است، اگرچه دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم روی هم رفته الگوی مسکن متفاوت از امروزه، بوده باشد. نقش چادرنشینان و نیمه چادرنشینان در پیش ازتاریخ و همچنین اهمیت آنها در اعصار تاریخی مبهم و نامشخص است همچنان که از نظر باستان شناختی ریشه‌یابی آنها بسیار مشکل است.

در تمام جنبه‌های با اهمیت، ایران از نظر اقتصادی کشوری خودکفا است. در جاهایی که شرایط مساعد باشد پوشش گیاهی، مناسب و کافی است. درختان عموماً برای خانه سازی به کار گرفته می‌شوند. از چوب درخت چنار برای ساختن اثاثیه خانه و از چوب درخت نارون برای شخم زدن استفاده می‌شد و از چوبهای کم اهمیت تر سوخت تهیه می‌کردند. درخت‌های سرو، اقاچیا، نارون ترکستان به اضافه یاس، یاسمن و رز قرمز زینت بخش باغ‌های ایران بودند. میوه‌های ایران فراوان و گوناگون هستند، از جمله انواع گلابی، سیب، زردآلو، انگور، گیلان، انجیر، خربزه، انار، خرما و پرتغال. آجیل‌هایی مانند پسته و بادام نیز در ایران وجود دارد. سطح کشت حبوبات به طور وسیعی رو به افزایش است. حیوانات وحشی اگرچه به طور شایع در ایران وجود نداشته است ولی بقای تعداد کافی از آنها به ما یادآور می‌شود که در ایران باستان هیچ موضوعی عمومی‌تر از این حیوانات وحشی در نزد هنرمندان و صنعتگران نبوده است. شیر، ببر و خرس اکنون کمیاب هستند اما گرگ، پلنگ، سیاه‌گوش، روباه، شغال، گربه وحشی، بز و گوسفند، گوزن، غزال و الاغ رایج تر و عمومی‌تر هستند. در میان حیوانات اهلی، گوسفند، بز، اسب و الاغ برجسته‌اند شتر نیز امروزه کمتر به چشم می‌خورد (تصویر ۴). پرندگان همچون خروس و بلبل نه تنها به طور شاعرانه ای با ایران پیوند دارند، بلکه همچنین پرندگان شکاری مانند عقاب،

کرکس، شاهین و تعداد زیادی از انواع پرندگان زینتی در ایران وجود دارد. ایران مقدار زیادی مواد خام به ویژه مواد گران‌بهای قدیمی از جمله سنگ‌های ساختمانی نیمه قیمتی و تزئینی و سنگ‌های معدنی مانند مس، آهن و احتمالاً قلع دارد.

پیشرفت باستان‌شناختی نشانه‌های جغرافیایی ایران را می‌نمایاند. منطقه‌گرایی همواره نقش مهمی را در تاریخ کشور بازی کرده است، اما نقش پیش از تاریخ آن ممکن است در حال حاضر به دلیل تمرکز نابرابر تحقیقات اغراق‌آمیز باشد. ایران غربی که به طور مسلم کانون استقرار انسانی است، به خوبی شناخته شده است. در اینجا جاهای حیاتی معین، یک تسلسل باستان‌شناختی طولانی از مدارک را در مقایسه با جاهایی که کمتر مورد توجه بوده و یا مورد کاوش قرار گرفته است ارائه می‌دهند. جاهایی که می‌توان آنها را به این شکل در پی هم آورد عبارتند از: حسلو در آذربایجان، گودین تپه در جنوب کردستان^(۱)، تپه گیان در لرستان^(۲)، تپه سلیک در فلات ایران و شوش در خوزستان. اگر به سوی شمال شرقی پیش رویم می‌بینیم در تپه حصار حوزه‌ای به چشم می‌خورد که می‌توان نتیجه آن را با کارهای باستان‌شناسان در ترکمنستان مقایسه کرد. به سوی جنوب و جنوب شرقی وضعیت کنونی پیچیده است. کارهای اخیر در جاهای عمده‌ای همچون تپه یحیی، شهر سوخته، تل ابلیس، شهداد و بمبور، هنوز کاملاً تکمیل نشده است. یک چنین وضعیتی در فارس هم دیده می‌شود، کاوش‌های پیشین در تل باکان و جاهای کوچکتر، اکنون به شدت در تپه

(۱) گودین تپه در کنگاور قرار دارد. (مترجم)

(۲) تپه گیان در نهاوند قرار دارد. (مترجم)

مالیان، انشان باستان، گسترش یافته است.

فصل سوم

تیپ‌ها، اصطلاح‌شناسی و کرونیولوژی

تپه‌ها، اصطلاح شناسی و کرونولوژی

تسلسل رویدادها و فرهنگ‌ها در ایران پیش از دوران هخامنشیان (حدود ۵۵۰-۳۳۰ ق.م) تقریباً به طور کامل از لایه‌های آثار مخروبه در تپه‌های مسکونی باستانی، استنباط می‌شود. اطلاعات تکمیلی از گورستان‌ها و سطوح باقی مانده تنها تا آنجا سودمند هستند که با چنین تسلسل بنیادی پیوند داشته باشند. هنگامی که ساختمانهای ساخته شده از گل، آجر پخته یا تکه سنگ با دیوارها و سقف‌های گچ کاری شده فرو می ریزند، هیچ چیزی را برای بازیابی باقی نمی‌گذارند و یک تازه وارد صرفاً سطحی از ویرانه‌ها و بناهای بالای آنها را خواهد دید. در گذر زمان آوارهای انباشته شده یک پشته (تپه، تل) را تشکیل می‌دهند که با شکافتن ترانشه‌هایی به درون آن می‌توان به تسلسل آثار بر جای مانده پی برد و آنها را ثبت کرد. استراتوگرافی - بررسی دگرگونی‌های روند شکل‌گیری یک پشته - قادر خواهد بود که تغییرات در معماری، تکنیک‌ها (سفالگری، فلز کاری و ...) و وسایل خانگی را در یک نظم و ترتیب زمانی جای دهد و تغییرات و دگرگونی‌های سکونت گاهی را نشان دهد. نمونه‌های مشخص از یک سفال، که از سایر نمونه‌ها کمیاب‌تر هستند، برای ارتباط سطوحی

در یک پشته با سطوحی از پشته های دیگر در نظر گرفته می شوند.

اخیرا، کربن ۱۴ (سنجش رادیواکتیو باقی مانده در کربن نمونه های مورد آزمایش در ایران - که ارتباط با کرونولوژی های تاریخی بین النهرین و عیلام تنها استفاده ای بسیار محدود دارد - منبعی ارزشمند از تاریخ گذاری قطعی و مطمئن را به دست داده است. علی الرغم آنکه ثبات کربن ۱۴، مورد تردید است، به طور فزاینده ای به کارگیری آن به عنوان چارچوبی ضروری برای مطالعه پیشنهاد می شود. متأسفانه هنوز اصطلاح شناسی کرونولوژیک ابداع نشده است، تا بطور روشنی رشد پیچیده و متفاوت فرهنگ های منطقه ای ایران را نشان دهند. حتی واژه های که به طور گسترده ای بر مراحل تکنولوژیکی، نئولیتیک، کالکولتیک، برنز و آهن در جاهای دیگر نیز به کار برده شده اند، در اینجا نیز کاربرد دارند. کرونولوژی نسبی کنونی معمولا یا با گستره زمانی یک نوع از سفالینه های متداول مثل «افق ظروف ساده»، «افق ظروف قهوه ای شمالی» یا با تسلسل عددی یا الفبایی لایه ها در یک کاوش اولیه، مثل لایه ۵ حسنلو، لایه B گوی تپه، گوی تپه B، انجام می شود. باید در نظر گرفته شود که در چنین مواردی شماره گذاری ممکن است از سطوح بالا به طرف پایین صورت گیرد، همانطور که در حسنلو یا گودین تپه دیده می شود و یا برعکس از سطوح پایین به بالا صورت گیرد، چنان که در تپه های حصار و سیلک به چشم می خورد. نیاز بعدی برای روشن شدن این موضوعات پیچیده که برای خواننده متخصص و همچنین عادی گیج کننده هستند تقریبا به صورت روشنی در کتابشناسی پایان کتاب آورده شده و در این مقال از پرداختن به آنها خودداری می شود.

در اینجا یک نمودار اصلی کاربردی ارائه شده است:

دوران اولیه نئولیتیک: حدود ۹۰۰۰ - ۶۰۰۰ ق.م (عراق: جarmo / حسنلو)

دوران متأخر نئولیتیک: حدود ۶۰۰۰-۴۰۰۰ ق.م (عراق: حلف / دوران اولیه عبید)

دوران کالکولتیک: حدود ۴۰۰۰-۳۰۰۰ ق.م (عراق: دوران متأخر عبید/اروک / جمدت نصر)

دوران اولیه برنز: حدود ۳۰۰۰-۴۰۰۰ ق.م. (عراق: سلسله‌های اولیه)
دوره متأخر برنز: حدود ۲۴۰۰-۱۳۵۰ ق.م (عراق: آکاد / سومر جدید / بابل قدیم / کاسی‌ها)

دوره اول آهن: حدود ۱۲۵۰-۱۰۰۰ ق.م (عراق: آشورمیان / بابل)
دوره دوم آهن: حدود ۱۰۰۰-۸۰۰ ق.م. (عراق: آشور جدید)
دوره سوم آهن: حدود ۸۰۰-۴۰۰ ق.م. (عراق: آشور جدید / بابل / هخامنشیان)

دوره چهارم آهن: حدود ۴۰۰-۱۵۰ ق.م. (عراق: دوران پایانی هخامنشی / سلوکی)

پارتیان: حدود ۲۵۰-۱۵۰ پ. م (ایران)

ساسانیان: حدود ۶۵۰-۲۵۰ پ. م (ایران)

فصل چہارم

شکارچیان، شبانان و کشاورزان

شکارچیان ، شبانان و کشاورزان

تنها یافته‌های پراکنده در جاهای جداگانه و گسترده در کوههای زاگرس یا در طول کرانه‌های دریای خزر است که هزاران سالی را نشان می‌دهد که در ایران توسط گروههای بدوی کوچک شکارچیان یا گردآورندگان که مدتی در غارها زندگی می‌کردند و مدتی را در هوای آزاد اردو می‌زدند، مسکونی شد. در حدود هزاره دهم پیش از میلاد تحت تأثیر شرایط آب و هوایی که نسبت به امروز از خشکی و گرمی کمتری برخوردار بود، گروههایی از این مردمان در زاگرس و کوهپایه‌های اطرافش شروع به تشکیل دهکده‌های اولیه نمودند. نخستین نمونه از این دهکده‌ها همچنان که در گنج دره (لایه E) واقع در کردستان (حدود ۸۵۰۰ تا ۸۰۰۰ ق.م) می‌توان مشاهده کرد، تنها اردوگاههای موقتی بودند که به وسیله افزایش جمع‌آوری غذا یا کشت ساده حبوبات، حمایت می‌شدند. گوسفند خیلی زود اهلی شد: مهارتهای کار بر روی استخوان و سنگ برای اهداف جدید به کار گرفته شد. خاک رس که به آرامی پخته می‌شد از همان آغاز به طور فزاینده‌ای برای رنگ آمیزی کردن و ساختن مجسمه‌های خالی از ظرافت انسان و حیوان یا شکل‌های هندسی که به عنوان مهره‌ها یا تکه‌های سرگرمی به کار می‌رفت، مورد

استفاده قرار گرفت. با افزایش برتری دام پروری و کشت حبوبات، رشد دهکده‌ها بسیار پیچیده‌تر شد. خانه‌ها و صندوق‌های ذخیره سازی، همچنان که در گنج دره (لایه D) حدود ۸۰۰۰ تا ۷۵۰۰ ق.م. می‌توان دید از آجرهای پخته شده با کوره‌ها ساخته می‌شدند. زمین به شیوه ای نظام مند برای کشاورزی آماده شده بود و نمونه‌ای از قشلاق و ییلاق فصلی بین مراتع کوهپایه و دشت استقرار یافت. سپس سفالینه‌های خالی از ظرافتی پدیدار شدند که سرانجام به سفالینه‌های صاف و براق شده‌ای تبدیل شدند و آن چنان که در تپه گوران لرستان دیده می‌شود با نقش و نگارهای هندسی ساده به وسیله گل سرخ نقاشی شده بودند. به مرور زمان تغییرات آب و هوایی و افزایش جمعیت توسعه کشاورزی را به سوی مناطقی که قبلاً مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، کشانید. به عنوان مثال در خوزستان حدوداً بین سالهای ۷۵۰۰ تا ۶۰۰۰ ق.م در آغان، کشاورزان به شکل قشلاق و ییلاقی ساده و بعدها در سکونت گاههای بادوام تری در دهکده‌های بزرگتر به اهلی کردن حیوانات پرداختند و شیوه‌های کشاورزی را که بدون آنها در یک چنین جاهایی نمی‌شد کشاورزی کرد، توسعه دادند. روندهای مؤثر مشابه‌ای را می‌توان در فارس، در فلات ایران، در سیلک، در آذربایجان، در شمال غرب ایران و در ترکمنستان دید. این مسئله که چه اندازه از این نواحی با همکاری و یا مستقلاً توسعه یافت برای بررسی باقی خواهد ماند. در بیشتر هزاره سوم ق.م آنها از طریق بازرگانی مواد خام و برخی تولیدات تکامل یافته، با یکدیگر ارتباط داشتند. افسیدن که از ترکیه آورده می‌شد و صدف‌های کاوری خلیج فارس، از ۷۵۰۰ ق.م. در خوزستان به کار گرفته می‌شد. جاده‌های طولانی که این کالاها طی می‌کردند، برای دانه‌های وحشی، بز و گوسفند به عنوان انتقال از زیستگاه طبیعی‌شان به مناطق جدید به نظر می‌رسیدند. از هزاره ششم پیش از

میلاد، فیروزه از جنوب شرقی ایران، مس بومی از فلات ایران و کل اُخرا احتمالا
از فارس یا هرمز به خوزستان راه یافت و به آرامی افق‌های گسترده‌تری را
آشکار ساخت.

فصل پنجم

شهرنشینان و بازرگانان

شهرنشینان و بازرگانان

در حدود سالهای ۵۰۰۰-۴۵۰۰ ق.م. نواحی زیادی از ایران شامل چندین نوع اجتماع بود، برخی در شهرهای در حال تکوین، برخی در دهکده‌هایی که به وسیله آبیاری یا آب باران کشاورزی می‌کردند و تعدادی نیز در گروه‌های شبانی زندگی می‌کردند. تمام اینها به طور تنگاتنگی از طریق مبادله کالاهای دستی و محصولات کشاورزی برای گرفتن گوشت و فرآورده‌های دامی به هم وابسته بودند. میزان مواد خام که منظمأ به کار گرفته می‌شد رشد یافت. تکنیک‌های مهارتی در کوزه‌گری و فلزکاری بهبود یافت که این امر را می‌توان از تولید گسترده کوزه‌های نقاشی شده (تصویرهای ۵ و ۶) و ابزارهای مسی ساده و جنگ‌افزارها و به کارگیری طلا، نقره و سرب، دریافت (تصویرهای ۱۱ و ۸).

اگرچه تمدن‌های شهری که بر بنیان کشاورزی بسیار حاصلخیز شکل گرفتند به سرعت رشد یافت، اما مستقلاً در نواحی مجاور عراق جنوبی (سومر) و خوزستان (عیلام) در هزاره چهارم پیش از میلاد، تقاضا برای مواد خام که در این نواحی قابل حصول نبود، پیوسته گسترش می‌یافت. این موضوع، رشد را در درون ایران به دنبال داشت: نه تنها رشد استخراج معادن عمده و مراکز توزیع

بلکه همچنین رشد کارگاههایی برای سطح بالایی از تولید اشیایی که از مواد خام موجود در سطح منطقه ساخته می‌شدند. اکنون برای نخستین بار هم متون و هم مصنوعات تا اندازه‌ای مسیر ارتباطات بازرگانی بین ایران و بین‌النهرین و نیز کوشش‌های عیلامی‌ها را برای به انحصار درآوردن ترانزیت سودمند کالاهای بازرگانی هم به سوی شمال شرقی در طول جاده خراسان بزرگ و هم به سوی شرق در سراسر جنوب ایران را آشکار می‌کنند. خط اولیه عیلامی (پرتو - عیلامی)، زبانی با روابطی ناشناخته که حتی شکل تکامل آن تنها به طور ناقص فهمیده شده است، بر روی الواحی در شوش و جاهای مختلفی در درون ایران پیدا شده است. نخستین نمونه، با اندکی بیشتر از نشانه‌های عددی آنهایی هستند که از گودین تپه بر روی جاده خراسان بزرگ، و اندکی بعد آنهایی که در تپه سیلک در فلات ایران و در تل غازیر، تپه مالیان و تپه یحیی در جنوب ایران به دست آمده‌اند.

در حدود ۲۸۰۰ ق. م. ساکنان شهرهایی از جمله شهر سوخته، تپه یحیی و تل ابلیس به ترتیب از سنگ لاجورد، کلریت و مس که به بسادگی در دسترس آنها بود به تولید هم برای صدور مواد خام متمرکز شده و هم کالاهای تکمیل شده، دست زدند. در یک حماسه سومری مربوط به اوایل هزاره سوم پیش از میلاد آمده است که پادشاه اوروک در عراق [بین‌النهرین] برای حکومت ایرانی‌آرا تا (Aratta) گندم فرستاد تا آن را با طلا، نقره و سنگ لاجورد مبادله نماید. این بازرگانی تنها از راه خشکی صورت نمی‌گرفت. شواهد زیادی حاکی از یک بازرگانی دریایی بین سرزمینهای خلیج فارس سرزمینهای جنوبی ایران و ناحیه هند با شرق و حتی احتمالاً با مصر در غرب، وجود دارد.

فصل ششم

عیلامیان و آریاییان

عیلامیان و آریاییان

هنگامی که اسناد برای نخستین بار جزئیات پراکنده‌ای را از تاریخ عیلام (حدوداً ۲۷۰۰ ق.م) آشکار کردند، عیلام پیش از این، درگیر یک کشمکش متناوب با سومر بود. در دوران حکومت سلسله آکاد (حدوداً ۲۳۷۰ - ۲۲۰۰ ق.م) نیروهای بین النهرینی و تأثیرات فرهنگی که برای هزار سال دوام آوردند، برعیلام فرمانروایی می‌کرد. زبان اکدی و خط میخی‌اش جایگزین زبان و خط محلی گردید و برای نوشتن عیلامی به کار گرفته شد. اما عیلام هرگز برای مدت طولانی یک اسیر مطیع نبود؛ عیلام همواره برای یورش بر علیه همسایگان غربی‌اش آماده بود همچنان که آنها هم در فکر نابودسازی عیلام بودند. انهدام وحشیانه سلسله سوم اور به وسیله عیلامیان در بین النهرین برای مدت طولانی در خاطره‌ها باقی ماند. حتی در هزاره دوم هم هنوز چیزهای بسیاری از تاریخ عیلام نانوشته باقی مانده است. آثار مادی مربوط به عیلام در نتیجه کاوش در جاهایی همچون، شوش، هفت تپه و انشان تا حدی آشکار شده است. برای سیزده قرن تجدید حیات چشمگیری تحت سلطنت سلسله‌ای از پادشاهان سلطه گرای عیلامی آغاز شد که بناها و کتیبه‌های ساختمان‌سازی آنها در شوش و

چغازنبیل برخی از بهترین اطلاعات موجود را پیرامون فرهنگ عیلامی به بار آورده‌اند. سپس بار دیگر عیلام در مقابل مهاجمان بابلی رنگ باخته و تنها در قرون هشتم و هفتم قبل از میلاد بود که برای مدتی کوتاه احیاء شد. سرانجام در حدود سال ۶۴۰ ق.م. توسط لشکریان آشور بانیپال، عیلام در هم کوبیده شد؛ اما زبان عیلامی حداقل درامپراتوری هخامنشی، هم در کتیبه‌های سلطنتی و هم در متون اداری دوام آورد.

اگرچه فرهنگ مادی عیلامی وجه اشتراکهای برجسته‌ای با فرهنگ مادی بابلی دارد (تصویر ۱۰) اما همچنان که پیشرفت کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد، خصوصیت ویژه فرهنگ عیلامی بیشتر و بیشتر آشکار است. پانتیون خدایان عیلامی که از متون باقی مانده شناخته می‌شوند کاملاً روشن است؛ الهه برتر بازتابی از جایگاه ویژه زن در جامعه عیلامی است. رواج دیوها و ساحره‌ها در متون به دست آمده از عراق [بین‌النهرین] چشمگیر است و در عرصه هنر نیز به وسیله جانوران شگفت‌انگیز نیمه انسان، نیمه حیوان و مخلوقات ترکیبی افسانه‌ای هویدا است. از دورانهای پیش از تاریخ، مار نقش ویژه‌ای را در بینش مذهبی عیلامیان ایفا کرده است. حتی بیشتر ساختارهای بین‌النهرینی از جمله برج معبد پلکانی (زیگورات) خصوصیت عیلامی دارد که در جاهای دیگر یافت نمی‌شود. تصویر پرستشگاهی بر فراز شهر شوش در نقش برجسته‌های آشوری نشان داده شده است که با یک جفت حیوان شاخدار عظیم الجثه تزیین شده، همچنان که معبد‌های عیلامی بر روی مهرهای پیش از تاریخ نشان داده شده‌اند. کارهای دستی همچون مهرهای استوانه‌ای، کتیبه‌های پولیکرم، آجرهای لعاب‌دار و انواع مشخصی از جنگ افزار برنزی که در بابل نیز به خوبی شناخته شده است، در عیلام طرح‌های با ریشه کاملاً محلی دارند.

شهرها و اجتماعات ایران در خارج از عیلام از حدود ۳۰۰۰ تا ۱۴۰۰ ق.م هنوز در سایه‌ای از ابهام قرار گرفته‌اند؛ تا جایی که تنها با ساختمانهای کوچک محوطه‌های مورد کاوش در پشته‌های انتخاب شده و رشته‌ای از انواع سفالینه‌های مشخص که از آنها و سطوح باقی مانده کشف شده‌اند، تجسم می‌یابند. اینها تا اندازه‌ای گستره و ماهیت ارتباطات هم عصر را نشان می‌دهند. در شمال شرقی ایران در حدود ۲۸۰۰ ق.م. در جاهایی مانند یاریم تپه، تورنگ تپه و تپه حصار، سبک سفالینه‌های منقوش جای خود را به سفالینه‌های تک فام خاکستری تیره داد که برای نزدیک هزار سال دوام آورد (تصویر ۱۱). در حصار قبرهای کاملاً مجهز و معماری ارزشمند آن سطوح بالایی از فعالیت‌های بازرگانی و مهارت فنی در ذوب فلزات و کار با سنگ را نشان می‌دهد. حصار نقش مهمی را در انتقال سنگ لاجورد از افغانستان و مرمر سفید که بیشتر در سطح منطقه موجود بود، به سوی غرب، ایفا می‌کرد. زمانی در حدود ۱۸۵۰ ق.م. روند حوادث در این ناحیه در نتیجه اوضاع و احوالی که هنوز به صورت حل نشده باقی مانده است به شدت از هم گسیخته شد و متعاقب آن تا سال ۱۴۰۰ ق.م. فاصله‌ای در اسکان منظم دیده می‌شود.

یافته‌های باستانشناختی در ایران غربی نسبتاً متفاوت هستند. برای بیش از سه هزار سال سفالینه‌ای صرفاً خاکستری رنگ با حکاکی مشخص (تصویر ۱۲) که ازجایی در قفقاز یا ترکیه شرقی سرچشمه می‌گرفتند، از جاهایی همچون یانیک تپه نزدیک دریاچه ارومیه مشرف به دشت همدان و مرکز کوههای زاگرس غربی، به درون ایران گسترش یافت. اینها بعنوان نشانه یک جنبش عمومی به سوی جنوب، موازی با یک جریان هم عصر که از ترکیه شرقی به درون سوریه و فلسطین راه یافت و به وسیله سفالینه‌های خیربرکراک (Khirber Kerak)، مشخص

می‌کردند، در نظر گرفته می‌شوند. در پایان هزاره سوم ق.م. این ظروف سفالی تیره به وسیله سفالینه‌های منقوش پولیکرم که با سفالینه‌های خابور (Khabur) ناحیه استپی شمالی سوریه - بین‌النهرین در ارتباط بودند، جایگزین شدند. در اینجا ترکیبی از فرهنگ، به وسیله اقوام هوری زبان، که به طور گسترده‌ای اسکان یافته بودند، از طریق بازرگانی حیاتی قلع به سوی جنوب از سرچشمه‌های ناشناخته‌ای در ایران استقرار یافت. در حدود ۱۵۵۰ ق.م. این هوریان به وسیله مداخله میتانی‌ها، حکومتی اشرافی از جنگجویان اربه دار که نامهای آریایی را مورد استفاده قرار می‌دادند و خدایان آریایی مانند میترا، ایندرا و وارونه را پرستش می‌کردند، به یک پادشاهی قدرتمند ناپایدار تبدیل شدند.

خاستگاه اصلی این مردم یقیناً از سمت مشرق یا شمال شرقی ایران است و تاریخ آغازین آنها به طور وسوسه‌انگیزی مبهم و تاریک است؛ اگرچه آنها دست کم از نظر زبانشناختی خویشاوند نزدیک اقوام آریایی بودند که تقریباً در همین زمان مستقیماً از غرب آسیای مرکزی به سوی جنوب حرکت کردند تا تمدن بزرگ رودخانه سند را ویران کنند. تاکنون مذهب و فرهنگ آنها بدون وجود اندک ردپایی در اسناد باستانشناختی ایران، بیشتر توسط زبان شناسان از مجموعه‌های باستانی سرودهای مذهبی «وداها» از هند و «یشت‌ها» از ایران، بازسازی شده است. از آنجایی که هیچکدام تاریخی نیستند و تا مدتها پس از دوره‌ای که مورد بحث است، به صورت مکتوب درنیامده‌اند، مقدار زیادی از آنچه که باقی مانده است، مشکوک است. این هندوآریاهای غربی ممکن است از نظر جمعیت تا اندازه‌ای اندک بوده و به آسانی توسط توده‌های محلی جذب شده باشند؛ همچنان که به نظر می‌رسد این سرنوشت نهایی میتانی بوده باشد. تنها ورود بعدی اقوام ایرانی زبان منجر به دگرگونی واقعی کشوری که اکنون به نام آنها باقی مانده، شد.

فصل هفتم

تهاجمات ایرانیان و دوره اول آهن

تهاجمات ایرانیان و دوره اول آهن

مدارک زبانشناختی و باستان شناختی، لازم و ملزوم یکدیگر خواهند بود تا نشان دهند که اقوام ایرانی زبان در آغاز از شمال شرقی به ایران وارد شدند و قبل از تغییر مسیر به سوی جنوب، به آهستگی به سمت غرب در سراسر قسمت شمالی کشور تا آذربایجان گسترش یافتند و سرانجام جایگزین اقوام بومی دره‌های زاگرس شدند. این یک رشته از جنبش‌های مهاجرتی پیچیده و گسترده بود. این جنبش‌های مهاجرتی که در آغاز حدود ۱۴۰۰ ق. م صورت گرفته اند، از نظر باستان‌شناختی از شرق به غرب از طریق استفاده گسترده از سفالینه‌های خاکستری رنگ ساده مشخص با پیشینیانی در ناحیه حصار (تصویر ۱۱) که رفته رفته جایگزین ظروف سفالی نقاشی شده دوره متأخر برنز در غرب گشتند، ترسیم شده‌اند. بقایای آهنی، حتی در پایان عصر اول آهن، یعنی تاریخی در حدود ۱۰۰۰ ق. م بسیار کمیاب هستند.

در دو قرن بعد از ۱۰۰۰ ق. م (عصر دوم آهن) استفاده از آهن گسترش یافت و تغییرات ناحیه ای بسیار چشمگیری در ساخت سفالینه‌ها پدیدار شد که احتمالاً نشان دهنده تأیید دوباره سنت‌های بومی خودشان است. در میان اینها،

سفالینه‌های گورستان (B) در تپه سیلک حدود ۶۵۰-۸۵۰ ق.م. نمونه‌ای برجسته است. در غرب، رشد نظامی گری و بازرگانی که با آشور و اورارتو (ارمنستان امروزی) پیوند داشت تأثیرات فرهنگی پراهمیتی دارد. اورارتو برای مدتی قسمتی از آذربایجان را به اشغال خود درآورد و لشکریان آشوری، هم برای استوار ساختن مرزهای شرقی‌شان در برابر اورارتوییان و ایرانیان و هم برای اطمینان حاصل کردن از ذخیره کافی اسب‌ها برای لشکریان‌شان، تا عمق دره‌های زاگرس به پیشروی پرداختند. (تصویر ۱۴). از میان پادشاهیهای بومی، پادشاهی ماننایی، در جنوب دریاچه ارومیه، به خوبی از اسناد و مدارک آشوری و اورارتویی شناخته است. با این وجود آنها چیز زیادی در مورد اصل و ریشه مانناها به دست نمی‌دهند. ماننا سرانجام به وسیله مادها از میان رفت. ترکیب فرهنگ‌های فعال در آذربایجان و کردستان در قرن ۸ ق.م. به طور برجسته‌ای در کلکسیون متنوعی از طلا، نقره، عاج و اشیاء سفالی لعاب دار «گنجینه» پیدا شده در زیویه نزدیک شهر سقز به سال ۱۹۴۷، آشکار است. در این گنجینه، آمیزه‌ای از سبک‌های آشوری، اورارتویی و خصوصیات سکایی به چشم می‌خورد اما اغلب به سبکی که حاکی از کار صنعتگران محلی است ساخته شده‌اند تا اینکه نشان از وارداتی بودن داشته باشد.

مشکلاتی که مطالعه این دوره را پیچیده و دشوار می‌کنند، به خوبی در دو ناحیه گیلان (املش) و لرستان مشهود هستند، که یافته‌های تصادفی و کاوش‌های غیرقانونی تعداد زیادی از اشیاء را آشکار نموده‌اند که بررسی مناسب آنها آغازی است برای معلوم کردن مفاد آنها. در هر دو ناحیه گستره و مهارت فلزکاران (تصویر ۱۶)، قابل ملاحظه است، اما تنها در گیلان است که تمایلی مشخص برای سفالگری وجود دارد. ظروفی که به شکل حیوان و انسان از

گورستان بسیار غنی مارلیک (دوره اول آهن) و همچنین از بسیاری محل‌های ناشناخته در قالب ظروف سفالی کاملاً صیقل خورده با لعاب قهوه‌ای مایل به قرمز به دست آمده‌اند، کیفیت تندیس‌های برجسته‌ای دارند (تصویر ۱۸). خواه ظروف طلای مجلل پیدا شده از مارلیک، تولیدات محلی یا وارداتی از غرب باشند، با این حال هنوز تجزیه و تحلیل نشده‌اند. در لرستان فلزکاران بومی که در یک سنت دوره کهن کار می‌کردند، به دلیل شرایط سیاسی و اقتصادی استثنایی، به شکوفایی و استقلال غیرمنتظره‌ای دست یافتند و گونه‌ای کامل از جنگ افزارهای برنزی، ساز و برگ اسب، بت‌ها، سنجاق‌ها و زیورآلات شخصی که به شکل پیچیده‌ای تزیین شده بودند، به وجود آوردند و همچنین در استفاده از آهن پیشگام بودند (تصویرهای ۲۰ و ۲۱). حیوانهایی که به صورت طبیعت گرایانه الگوبرداری و با دیوها جفت شده‌اند، و نمونه‌های نیمه انسان - نیمه جانور که بر روی صفحه فلزی قالبگیری شده‌اند، در سبکی بسیار رایج ساخته شده‌اند. بدون اسناد نوشتاری شرح اسطوره‌های آنها به عنوان یک مسئله اسرارآمیز باقی خواهد ماند، همانند سازندگان آنها که گمنام هستند.

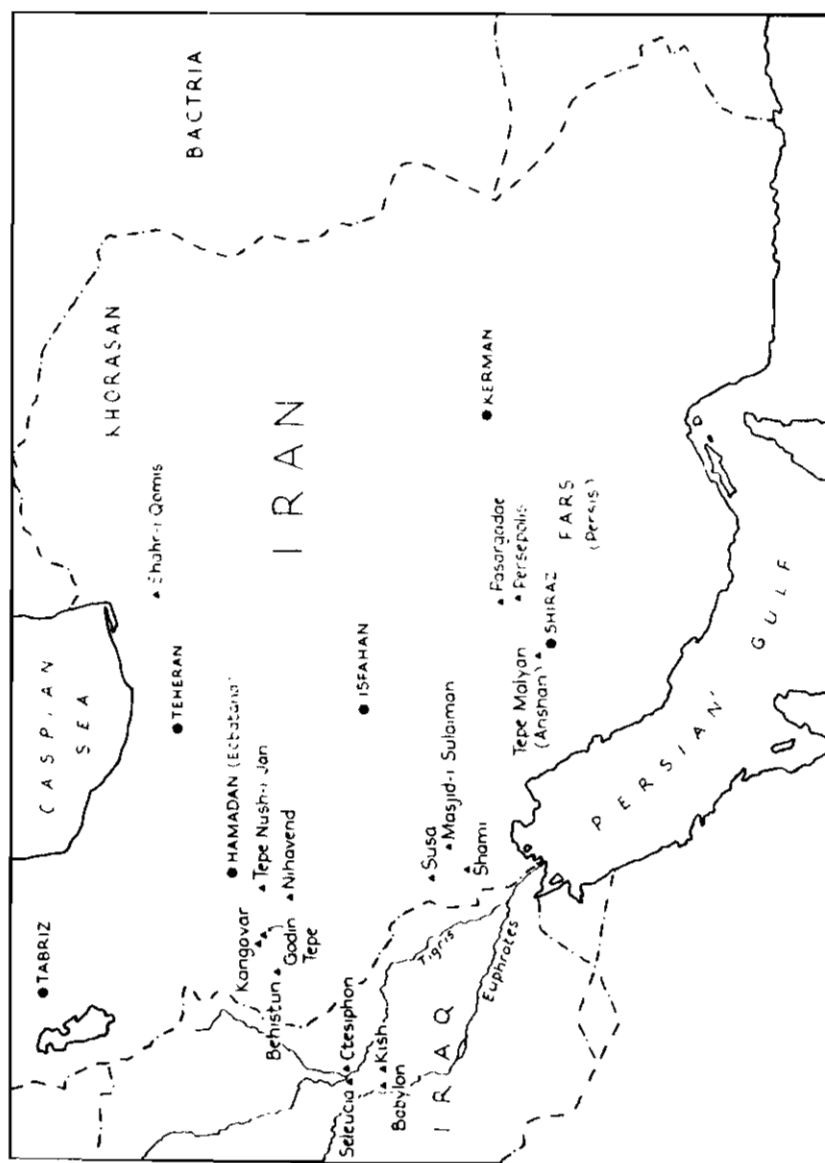
تنها هنگامی که اقوام ایرانی زبان، پارسیان در ۸۴۴ ق.م. و مادها در ۸۳۶ ق.م. در اسناد رسمی آشوری ظاهر می‌شوند است که به تدریج یک تصویر منسجم پدیدار می‌شود. در این زمان پارسیان دست کم جایی در کردستان استقرار یافته بودند. از اندکی پس از سال ۷۰۰ ق.م. آنها به سوی جنوب شرقی در فارس کنونی (پارس) رفتند و به سوی شرق به درون ایلام تجاوز کردند. مادها، با متحدان سکائی - کیمیری شان، پیرامون یک مرکز در اکباتان (همدان) در منتهی الیه شرقی جاده سراسری اصلی زاگرس مرکزی، گرد آمدند. در اسناد باستان شناختی این دوره (دوره سوم آهن، حدود ۸۰۰-۴۰۰ ق.م) با سفالینه‌های

صیقل خورده ساده‌ای که گاهی اوقات با حکاکی یا رنگ آمیزی تزیین شده‌اند، مشخص می‌شود.

از حدود ۶۱۴-۶۱۰ ق.م. ماده‌ها، در سایه اتحاد با بابلیان امپراتوری تضعیف شده آشوری را سرنگون کردند و به پیشروی در ترکیه [آسیای صغیر] پرداخته، خود را به رودخانه هالیس [قزل ایرماق کنونی] رسانیدند. سپس برای نیم قرن تاریخ آنها ناشناخته است. نویسندگان یونانی گزارش می‌دهند که پادشاهی پارسی، بیشتر بر روی رسومات و سنت‌های مادی شکل گرفت. طلوعه، تالارهای ستون دار تخت جمشید، یقیناً در قرن هفتم قبل از میلاد در گودین تپه و نوشیجان در ماد، به چشم می‌خورد. از دو آتشکده نوشیجان، یکی به طور نظام‌مند از کف تا سقف به وسیله تکه سنگ‌هایی انباشته شده است که شاید این کار هنگامی که آتش مقدس آن در مرگ یک پادشاه، به طور تشریفاتی خاموش شده بود، صورت گرفته باشد.

به طور سنتی تولد زردشت (زرتوستریونانی) پیامبر بزرگ ایرانیان را در این دوره می‌دانند. او در ایران شرقی زندگی کرد. تعلیماتش در برخی از سرودهایش (گائاه‌ها) باقی مانده است که از طریق آنها شناختی از اسطوره شناسی سنتی آریاها هویدا می‌شود، که یک تعبیر فلسفی عمیق از جهان را ارائه می‌دهد. زردشت یک خدای واحد اعلی را اعلام کرد که آفریننده تمام هستی و خارج از دسترسی نیروهای بدی است. جهان بین دو قطب متضاد خوبی و بدی، راستی و دروغ تقسیم شده است و به این ترتیب راه انتخاب آزاد برای همه انسان‌ها، آشکار است. سمبل کامل حقیقت، آتش است و بنابراین آتشدانها سمبل اصلی آیین زردشتی گری هستند.

THE AGE OF FOREIGN RULERS



Map II: Iran—early historic sites mentioned in the text.

فصل هشتم

امپراتوری پادشاهان

هخامنشی

۵۵۰ - ۳۳۰ ق.م

امپراتوری پادشاهان هخامنشی حدوداً ۵۵۰-۳۳۰ ق.م

ایران در دوران سلطنت کوروش بزرگ، پادشاه پارسی (حدوداً ۵۳۰-۵۵۹ ق.م) از نوادگان هخامنش (حدوداً ۷۰۰-۶۷۵ ق.م)، به طور کامل قدم به تاریخ جهانی نهاد. پدر کوروش، پادشاه انشان در فارس، با دختر پادشاه ماد ازدواج کرد. کوروش تاج و تخت پدربزرگش را به چنگ آورده، مادها و پارس‌ها را در یک دولت منسجم متحد ساخت و ارتش بسیار کارآمدی را که به ارث برده بود به خوبی مورد استفاده قرارداد؛ نخست با گذشتن از رودخانه هالیس در ترکیه [آسیای صغیر] و شکست دادن کرزوس افسانه‌ای، پادشاه لیدی، سپس با فروافکندن نبونید نامحبوب، پادشاه بابل، در بابل و به سال ۵۳۸ ق.م. کوروش به دلیل رهاساختن یهودیان از اسارت و اجازه دادن به تجدید بنای معبد اورشلیم، شهرت و آوازه جاودانی‌اش را در سنت غربی به دست آورد. بر روی شالوده‌ای که او پی افکند، جانشینان بلافصلش، و به ویژه، به طور برجسته‌ای داریوش اول، (۵۲۲-۴۸۶ ق.م) بزرگترین امپراتوری باستانی خاور نزدیک را که از دریای اژه تا هند، و از عربستان تا قفقاز گسترده بود، به وجود آوردند. کتیبه مشهور

بیستون چگونگی به سلطنت رسیدن داریوش را شرح می‌دهد و کتیبه‌های تزئینی کاخ آپادانا در تخت جمشید اقوام خراجگزار امپراتوری داریوش را توصیف می‌کنند. مورخان یونانی به ویژه هرودت (حدوداً ۴۸۰-۴۲۵ ق.م) و کزنفون (حدوداً ۴۳۰-۳۵۵ ق.م) که به عنوان یک سرباز مزدور در خدمت کوروش «جوان» بود، گزارش‌هایی پیرامین ایرانیان نوشتند که به طور گسترده‌ای به وسیله جدیدترین کشفیات اسناد خصوصی و دولتی این زمان که به پارسی باستان، ایلامی، اکدی، آرامی، عبری و مصری نوشته شده‌اند، تکمیل می‌شوند.

اگرچه خاستگاه فرمانروایان سلسله ایران از موقعیت ممتازی در امپراتوری برخوردار بود، اما در مفهوم جدید تا اندازه‌ای یک کشور توسعه نیافته به شمار می‌آمد که تحت الشعاع ایالت‌های ثروتمند مصر، فنیقیه و بابل و پادشاهی‌های باستانی لیدیه و فریگیه در ترکیه با بنیادهای کاملاً استقرار یافته سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، قرار گرفته بود. کاوش‌های باستان شناختی در ایران تقریباً محدود می‌شوند به کاخ‌های شوش که با بابل در کنترل تشکیلات اداری امپراتوری سهیم بودند؛ پاسارگاد، شهر تاجگذاری فرمانروایان سلسله که توسط کوروش بزرگ بنا شده بود؛ و تخت جمشید، ساخته داریوش اول که پادشاهان در آن رویدادهای معین و موفقیت‌های نیاکانشان را با مراسم مذهبی جشن می‌گرفتند و برخوردهای دیپلماتیک و مراسم به خاک سپاری مردگان در آن انجام می‌گرفت. سنت‌های ایرانی و خارجی در هنر و معماری [هخامنشی] بوسیله هنرمندان متخصصی که از سراسر امپراتوری گرد آمده بودند، به شکل ماهرانه‌ای به یکدیگر پیوند خورده‌اند. این هنرمندان با آجرهای لعاب دار و کتیبه‌هایی که با پیکره تزئین شده و به طور کامل مشخص کننده پادشاهان برجسته یک امپراتوری جدید بودند دربار با شکوهی را به وجود آوردند. این

شیوه جایگزین استعمال پیکره نگاری سنتی پادشاهان آشوری و بابلی گردید. در سرتاسر امپراتوری تسامح مذهبی گسترده‌ای وجود داشت اما مذهب پادشاه بزرگ و دربار او هنوز به صورت مسئله‌ای تردید آمیز باقی مانده است (تصویر ۲۴). برخی از پژوهشگران، عناصری از زردشتی‌گری را در کتیبه‌های داریوش اول دیده‌اند، اما دیگر پژوهشگران زمان پذیرش تعلیمات زردشت از سوی پادشاه را عهد سلطنت اردشیر اول (حدوداً ۴۴۱ ق.م) می‌دانند؛ یعنی هنگامی که گاهشماری مدنی با ماههایی به نام ایزدان اصلی زردشتی نامگذاری شد.

در سراسر امپراتوری هخامنشی، وجود حامیان و مشوقین ثروتمند وابسته به دربار حاکمان محلی (ساتراپ‌ها) صنعتگران محلی را ترغیب می‌کرد تا مهارت‌ها و سبک‌های سنتی خود را با سلیقه جدید در ظروف طلا و نقره، جواهرآلات، لیوان‌های تراش خورده، و ظروف سفالی تطبیق دهند؛ به ویژه در نشان دادن عشق و علاقه ایرانیان به تزیین کردن حیوان و نشان دادن تفاوت رنگ‌ها (تصویر ۲۵ الف و ب). اینگونه بود که حتی برتری‌های محلی به ویژه در مصر و ترکیه [آسیای صغیر]، که سنت‌های هنرمندانه دیرپای خودشان را تأیید می‌کردند، اغلب پدیدار شد. (تصویر ۲۷). گنجینه معروف «جیحون» در موزه بریتانیا دنیای کوچکی از صنعتکاری هخامنشی را بر روی طلا و نقره به نمایش می‌گذارد. این گنجینه به طور اتفاقی در ساحل رودخانه جیحون در سال ۱۸۷۷ م. کشف شده و احتمالاً در اصل متعلق به یک معبد بوده باشد.

با وجود شخصیت نیرومند و توانایی بنیانگذاران پادشاهی هخامنشی، این امپراتوری به دلیل اتکای فراوان بر شخص پادشاه، به طور خطرناکی در دست فرمانروایان کم اهمیت‌تر سلسله، بی ثبات و متزلزل بود. پس از حدود سال ۴۵۰ ق.م. دسیسه‌ها و توطئه‌های دربار دائماً مسئله جانشینی پادشاه را که هرگز

امنیت نداشت، به مخاطره می‌انداخت. کشمکش‌های پراکنده در غرب با یونان، در شرق با مزاحمت‌های بیابانگردان و بلندپروازیهای ساتراپ‌های قدرتمند دارای نیروی نظامی خصوصی، به طور دائم تهدیدی برای درهم شکستن امپراتوری به شمار می‌آمدند. اسکندر بزرگ مقدونی، در ظرف چندماه امپراتوری را به تصرف خویش درآورد و با مهارت و نیروی نبوغ خود تقسیمات امپراتوری هخامنشی را جهت تأمین امنیت خویش مورد بهره برداری قرار داد و در مدت بسیار کوتاهی، قلمرویی حتی بزرگتر از امپراتوری هخامنشی به دست آورد. به هر حال اسکندر تخت جمشید را در سال ۳۳۰ ق.م. خواه در پاسخ هوس یک فاحشه به نام تائیس (Thais) در یک مستی غضب آلود، و خواه به انتقام غارت آتن توسط ایرانیان در سال ۴۸۰ ق.م.، به آتش کشید؛ اقدام جنون‌آمیزی که نشان پایان روزگار تمام امپراتوریهای باستانی خاور نزدیک است و حداقل الهام بخش یکی از شاهکارهای ادبیات انگلستان:

بنگر چگونه آنها مشعل‌هایشان را تکان می‌دهند.

چگونه به منزلگاههای پارسیان،

و معبد‌های درخشنده خدایان دشمنشان اشاره می‌کنند.

شاهزادگان با شادمانی پرجوش و خروش تحسین می‌کنند.

و شاه با اشتیاق مشعلی را برای ویران کردن برمی‌گیرد.

تائیس راه را نشان می‌دهد تا او غنیمتش را طعمه حریق سازد.

و به مانند یونانی دیگر، تروای دیگری را به آتش کشد.

جان دریدن (۱۶۳۱ - ۱۷۰۰) بزم اسکندر (Alexander's Feast).

فصل نهم

دوران حکومت‌های بیگانه: سلوکیان و پارتیان

دوره حکومت‌های بیگانه: سلوکیان و اشکانیان^(۱)، حدود ۳۱۲ ق.م تا ۲۲۴ پ.م

از مرگ اسکندر تا به سلطنت رسیدن اردشیر، یعنی نزدیک ۶۰۰ سال بعد، روند وقایع در ایران بیشتر از نوشته‌های نویسندگان یونانی- رومی، که به طور پراکنده‌ای با کاوش‌های محلی تکمیل می‌گردند، شناخته می‌شود. در ایران سنگ نوشته‌ها کمیاب هستند و شواهد تاریخی باید از سکه‌هایی که به دست آمده‌اند، بیرون کشیده شوند. تا حدودی هم باید به استنباط از گواهی کاوش‌ها در شهرهای سلوکی و پارتی در عراق، که مراکز اصلی تشکیلات اداری در آن قرار گرفته و یا در مراکز ایالتی مهم به سمت مشرق که اکنون در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا افغانستان قرار دارند دست زد.

نواحی زیادی از ایران تنها به طور گهگاهی تحت کنترل سلسله‌ای بود که بین

(۱) مؤلف محترم این کتاب اشکانیان را در کنار سلوکیان در شمار حکومت‌های بیگانه آورده است، حال آنکه اشکانیان یکی از شاخه‌های آریاها بودند که پس از مهاجرت به درون ایران در خراسان کنونی اسکان یافتند. (مترجم)

سالهای ۳۱۲ و ۳۰۲ ق.م. توسط سلوکوس یکی از سرداران اسکندر تشکیل شد، کسی که خود و خانواده‌اش را به عنوان فرمانروایان بسیاری از نواحی شرق امپراتوری اسکندر پابرجا ساخت. در تمام جنبه‌های حیاتی، شیوه‌های سازماندهی و تشکیلات اداری هخامنشیان حفظ شد، هر چند که به طور فزاینده‌ای رنگ یونانی به خود گرفتند. حکومت سلوکی از طریق ایجاد شهرها، یا مهاجرنشین‌های نظامی یونانی در طول خطوط عمده ارتباطی به ویژه جاده خراسان بزرگ تاباکتریای (باختر) مستقل، کانون اصلی نفوذ یونان در شرق، پایه‌های حکومت خویش را استحکام می بخشید. نفوذ خط، زبان و فرهنگ یونانی بسیار حساس و فراگیر بود.

در شهرهایی که یونانیان از جمعیت بیشتری برخوردار بودند، به آسانی قابل رؤیت است که هنر و معماری عمیقاً متأثر از سبک یونانی ناب می باشد، اما سنت‌های بومی نواحی دورتر در کنار هم با آمیزه‌ای از [سبک‌های] نو و کهنه، دوام آوردند. در بعد مذهبی نیز، از آنجایی که سلوکیان نسبت به آیین‌های محلی دارای تسامح بودند، یک نمونه مشابه قابل رؤیت است. خدایان یونانی، به ویژه هراکلس (Heracles)، مرتباً با خدایان بومی یکی پنداشته می شدند. هنوز هم یک نقش برجسته صخره‌ای خالی از ظرافت از هراکلس در حالت لمیده در بیستون وجود دارد؛ تکه‌هایی از یک مجسمه برنزی یادبود که احتمالاً متعلق به آنتیوخوس چهارم (حدوداً ۱۷۶-۱۶۳ ق.م.) است و تندیس‌های فلزی خدایان که از معبدی در شمی [ایزه] واقع در خوزستان به دست آمده‌اند، به سبک یونانی هستند. بیشتر قسمت‌های معابدی که بر روی صغه‌هایی در مناطقی مانند گنگاور در کردستان^(۱)

(۱) گنگاور در استان کرمانشاهان قرار دارد. (مترجم)

و مسجد سلیمان در خوزستان باقی مانده است پارتی به نظر می رسند تا سلوکی، هرچند که بنیانگذاران آنها سلوکی بودند.

سلوکی‌ها، که گرفتار شورش‌هایی در بیشتر ایالت‌های شرقی خود بودند، سرانجام به وسیله قبایلی از نواحی خراسان امروزی و ماورای آن، پارت باستان، سرنگون شدند. کاوش‌های روس‌ها در نسای باستان، شهر به خاک سپاری نخستین فرمانروایان پارتی، ساختمانهای وسیعی را آشکار ساخت که در میان آنها ساختمان نمایشی به سبک یونانی، اشیائی از جنس عاج که گهگاه صحنه‌هایی از اسطوره‌های یونانی بر روی آنها حک شده بود و اسناد اداری زیادی، به دست آمد. حکومت پارتیان بر ایران و بیشتر در غرب، توسط لشکرکشی‌های مهرداد اول (حدوداً ۱۷۱-۱۳۸ ق.م) استحکام یافت، اگرچه موقعیت آنها در ایران برای نیم قرن دیگر مطمئن نبود. حتی پس از آن، فشار مداوم از سوی روم در غرب و کوشانیان در شرق، همیشه فرصت طغیان را به رعایای جاه طلب و حاکمان ایالتی می‌داد. پارتی‌های چادرنشین، سازمانهای یونانی شده حکومت و تشکیلات اداری برجای مانده از دوران هخامنشیان را پذیرفتند، اما در این زمان ادعاهای اربابان نافرمان فتودال، آنها را تعدیل می‌کرد. ارتش اشکانی با واحدهای توسعه یافته سواره نظام، شیوه‌ای را به کار می‌گرفت که حتی رومی‌ها را به وحشت انداخته بود. ثروت از طریق تجارت زمینی با چین، و تجارت دریایی خلیج فارس حاصل می‌شد که ادویه‌جات و کالاهای تجملاتی شرقی را به سوی غرب در بازارهای امپراتوری روم می‌برد.

شهرهای پارتی ایران که به طور سنتی دایره‌ای شکل هستند، کمتر مورد کاوش قرار گرفته‌اند. تنها در شهر قومس (هکاتومپلیس، پایتخت باستانی اشکانیان) کاوش‌های انجام شده منجر به آشکار ساختن شهری شد که در

بسیاری جنبه‌ها موازی با شهرهایی از این دوره بود که توسط روس‌ها در آسیای مرکزی مورد حفاری قرار گرفته اند. نقش برجسته‌های صخره‌ای اندکی که باقی مانده‌اند و صحنه‌های ادای احترام به پادشاه یا پیروزیهای سلطنتی را نشان می‌دهند، بد و ناشیانه ساخته شده‌اند، چنان که در مورد کتیبه‌های مهرداد دوم (۸۸/۸۷ - ۱۲۳ ق.م) و گودرز دوم در بیستون (حدوداً ۵۱-۳۸ پ.م) و یا چهره‌هایی که در حال نیایش در کنار آتشدان هستند نیز دیده می‌شود. یک تندیس با شکوه بزرگتر از اندازه طبیعی یک انسان متعلق به فرمانروایی پارتی که از شمی به دست آمده، نمونه‌ای جدا افتاده از مجموعه‌ای است که ممکن است در آینده کشف شود. مجمرهای برنزی (تصویر ۲۸) و مجسمه‌های سفالی بیشتر اوقات هنرهای عظیم مردمی را نشان می‌دهند که سنت‌های ایلیاتی خود را به طور مشخص کننده‌ای با سبک‌های گوناگون یونانی - رومی که تحت تأثیر جریان جدید در ایران بود، آمیخته‌اند. حدوداً در همین زمان حماسه ملی ایرانیان «شاهنامه» برای اولین بار به گونه‌ای منسجم شکل گرفت.

فصل دهم

امپراتوری ساسانیان

امپراتوری ساسانی حدود ۲۲۴ پ.م. تا ۶۴۲ پ.م.

در سراسر دوران حکومت بیگانه، سنت‌های کهن امپراتوری هخامنشی و آرمانهای ایرانیان بومی در ایالت پارس حفظ شده بود. در پایتخت ایالتی جدید، استخر، نزدیک تخت جمشید، نوادگان ساسان. موبدان موبد معبد آناهیتا، قدرت سیاسی چشمگیری کسب کردند. از این خاندان، اردشیر نخستین پادشاه ساسانی (۲۲۲-۲۴۰ پ.م) که افسانه‌های بعدی زندگی او را در هاله‌ای از ابهام فرو برده‌اند، واپسین پادشاه اشکانی را سرنگون ساخت. جانشین او، شاهپور اول (۲۴۰-۲۷۲ پ.م) با لشکریان خویش در غرب تا سوریه و کاپادوکیه و در شرق تا درون هند پیشروی کردند. پیوند با گذشته هخامنشی آگاهانه احیاء شد و قدرت سلطنتی با ایجاد یک تشکیلات حکومتی بسیار متمرکز که قادر به اجرای برنامه‌های سازمان یافته شهرسازی، آبیاری و صنعتی سازی بود، سامان یافت. سیاست مذهبی، استبدادی و محافظه کارانه بود. زردشتی گری به عنوان دین رسمی تحمیل می‌شد و فرقه‌های کوچکتر متعدد مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند.

بقایای درخور توجهی از کاخ‌ها و شهرهای ساسانی، که هنوز به طور کامل مورد حفاری قرار نگرفته‌اند، مجسمه‌ها، سکه‌ها و اشیاء کوچکی همچون مهرها و بشقابهای نقره‌ای گزارشی قابل اعتمادتر در مورد دستاوردهای هنری ساسانیان در ایران، نسبت به آنچه که در مورد پیشینیان بلافصلشان [اشکانیان] وجود دارد، ارائه می‌دهند. در معماری کاخ، ایوان^(۱)، که به وسیله معماران پارسی گسترش یافت و ترکیبی از میدان، اتاق‌های گنبدی و هال‌های با تاق قوسی در پیرامون یک حیاط بود، به طور گسترده‌ای در دوران ساسانیان به کار گرفته شد. کجکاری، که به طور ویژه‌ای مشخصه هنری ساسانی است، در دیوارها و گنبد‌ها برای شکل دادن و ایجاد کتیبه‌های تزئینی، یا اسلوب‌های هندسی پیچیده از سیمبل‌ها و طرح‌ها، و یا تندیس‌های سلطنتی (تصویر اول کتاب) و چشم اندازه‌های فراوان دیگری مورد استفاده قرار می‌گرفت. از این آثار نیز، همچنان که در نقش برجسته‌های صخره‌ای سلطنتی شناخته شده و در جام‌های نقره‌ای دوران ساسانی می‌توان دید، درون مایه‌های هنری خاور نزدیک باستان مربوط به شکار سلطنتی، اعطای مقام سلطنت به پادشاه، یا پیروزیهایش در نبردهای مهم، به چشم می‌خورد.

مهرهای منقوش متعدد و خاتم‌های انگشتر، که بر روی سنگ‌های با رنگ‌های گوناگون حک شده بودند، یا حاوی طرح‌های مینیاتوری از منظره‌های یکسان (تصویر ۳۰) و یا فقط نقش‌های ابتدایی و حیوانات بودند. قطعاتی از پارچه‌های ابریشمی تزئین شده ساسانی در صومعه‌های اروپایی غربی حفظ شده‌اند،

(۱) یک اتاق مستطیلی بزرگ با طاق قوسی شکل که از سه طرف بسته است و از طرف چهارم به سوی یک حیاط باز می‌شود.

ابریشم‌هایی که سراسر امپراتوری بیزانس را (که هنرمندانش برای قرن‌ها از آنها تقلید کردند) در نوردیدند و در جامه‌های فاخر رنگ آمیزی شده که به تفصیل در واپسین نقش برجسته‌های بزرگ ساسانی، در طاق بستان واقع در کردستان^(۱)، حجاری شده‌اند، به چشم می‌خورد.

در قرن ۶ میلادی و در عهد سلطنت خسرو اول (۵۲۱-۵۷۹ پ.م) امپراتوری ساسانی به نقطه اوج پیشرفت رسید، کسی که آوازه‌اش به عنوان قهرمانی که باید در پایان جهان بازگردد تا ایران را نجات دهد، به درون داستانها راه یافت^(۲). هنوز هم، همانگونه که در امپراتوری هخامنشی دیده می‌شد، فشارهای داخلی و خارجی متعدد بودند. رقابت بین ساسانیان و امپراتوری بیزانس هنگامی که در دوران حکومت خسرو دوم (۵۹۱-۶۲۸ پ.م) لشکریان ایرانی در مصر و اورشلیم تا آنجایی که اسکندر پیش رفته بود، به پیشروی پرداختند و صلیب مقدس را به عنوان غنیمت جنگی به چنگ آورده بودند بسیار حاد شده بود. امپراتور بیزانس، هراکلیوس، با یک لشکرکشی درخشان دست به حمله متقابل زده و از طریق قفقاز به قلب امپراتوری ساسانی راه یافت. فرماندهان خسرو عصیان کردند؛ پادشاه به قتل رسید و فرمانروایان به سرعت در پی هم به جانشینی رسیدند. اما این بیزانس نبود که امپراتوری ساسانی را منقرض ساخت. دشمن مشترک و به طور بالقوه بزرگتر از هر دو، با نیروی خیره‌کننده‌اش، در راه بود. قبایل بیابان‌گرد عرب، به گونه‌ای که پیش از آن هرگز دیده نشده بود به وسیله یک دین جدید و پویا که سراسر عراق و سوریه را در نور دیده بود، متحد شدند. سرانجام آنچه که

(۱) طاق بستان در کرمانشاه قرار دارد نه در کردستان. (مترجم)

(۲) در اساطیر ایرانی این نقش به کیخسرو کیانی داده شده است نه خسرو اول. (مترجم)

از قدرت ساسانیان باقی مانده بود در نبرد نهاوند در غرب ایران به سال ۶۴۲ میلادی درهم شکسته شد. این پیروزی نظامی ناکهانی و سرنوشت ساز بود، اما سنت‌های دیرینه ایران و شرایط جغرافیایی دشوار آن تا به امروز تأثیر سرشار اسلام را تعدیل کرده است.

شرح تصاویر

تصویر ۱: سه ظرف سفالی نقاشی شده، به رنگ زرد مایل به قهوه‌ای. شبیه به سفالینه‌های به دست آمده از لایه ۳ تپه سیلک؛ منشاء دقیق آنها ناشناخته است؛ حدود ۳۲۰۰ ق.م. ارتفاع ۱۲۴، ۱۴۷ و ۱۳۲ میلیمتر. [۸۰-۹۷۸. ۱۹۷۱] (از کلکسیون آقای جیمز بومفرد)

تصویر ۲: یک قطعه برنزی برای قالب لگام اسب، خر و یا قاطر؛ لرستان، قرون ۹ تا ۸ ق.م، طول ۷۶، ارتفاع ۷۹ میلیمتر [۱۹۶۰. ۱۹۵۱] (از کلکسیون مرحوم فرانک ساوری).

تصویر ۳: قطعه‌ای از یک ورق نقره متعلق به یک ضرابخانه، دفن شده در مکانی در ترکیه شمالی، در حدود ۴۲۵ - ۴۲۰ ق.م؛ قسمتی از نام داریوش اول و عنوان «شاه» بر روی آن حک شده است. ۵۲×۴۲ میلیمتر [۱۱۰۰-۱۹۷۰]

تصویر ۴: نمونه برنزی ارابه که به وسیله سواران با فاصله مساوی کشیده می‌شوند (۸۷ میلیمتر)؛ نمونه برنزی گاو نر (درازا، ۵۵ میلیمتر)؛ گاو کوهان دار (۲۵ میلیمتر) همه از گیلان، حدود ۱۲۰۰-۱۰۰۰ ق.م [۱۲۲۷، ۱۹۶۷، ۱۲۲۶، ۱۹۶۷، ۱۲۲۸، ۱۹۶۷] مجموعه بنگاه بومفرد.

تصویر ۵: کاسه سفالی زرد مایل به قهوه‌ای با طرح‌های هندسی به رنگ تیره که از شوش در خوزستان به دست آمده است؛ حدود ۴۰۰۰ ق.م؛ قطر ۱۸۰×۲۰۰ میلیمتر، ارتفاع ۸۵ میلیمتر.

تصویر ۶: خمره سفالی زرد مایل به قهوه‌ای، که با حیوانهایی بارنگ سیاه نقاشی شده است و از تل نوک هودی در فارس به دست آمده است؛ حدود ۳۲۰۰ ق.م. ارتفاع ۱۳۲ میلیمتر [۱۵۴۳-۱۹۶۳]

تصویر ۷: شکل یک گوسفند از خاک رس پخته شده، به دست آمده از گوی

تپه، لایه (K طول ۴۵ میلیمتر)؛ دو ابزار ساخته شده از استخوان (طول ۱۳۰ میلیمتر)؛ سربیک چکش استخوانی (طول ۷۶ میلیمتر)؛ و یک ابزار ساخته شده از شاخ گوزن (طول ۱۶۰)؛ همه از یانیک تپه به دست آمده‌اند؛ دوره اولیه برنز [۴۱۰، ۱۹۶۲، ۱۳۸، ۱۹۶۸، ۱۴۹، ۱۹۶۸، ۴۰۷، ۱۹۶۲، ۹۹۰a، ۱۹۴۹].

تصویر ۸: جام پایه دار مسی؛ جنوب غرب ایران؛ حدود ۲۵۰۰-۲۳۰۰ ق.م. ارتفاع ۱۴۰ میلیمتر [۱۹۷۴-۲۶] (مجموعه بنگاه بومفرد).

تصویر ۹: تبرهای برنزی؛ لرستان؛ حدود ۲۴۰۰-۲۰۰۰ ق.م. ارتفاع ۷۹، ۹۸، ۸۸، ۱۱۶ میلیمتر [۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۹۵۱] (از کلکسیون مرحوم فرانک ساوری).

تصویر ۱۰: پایه نقره‌ای چارچوب قرقره؛ به دست آمده از غرب ایران؛ منشاء و کارکرد دقیق آن ناشناخته است؛ عیلامی یا بابلی، حدود ۱۸۰۰-۱۷۰۰ ق.م. ارتفاع ۱۴۲ میلیمتر [۱۹۷۱-۲۵] (از کلکسیون آقای جیمز بومفرد).

تصویر ۱۱: سفالینه‌های قهوه‌ای صیقل خورده؛ یاریم تپه؛ اواخر هزاره سوم پیش از میلاد، ارتفاع ۱۶۵، ۸۴، ۷۸ میلیمتر [۱۵۲۰، ۲۰-۱۵۱۹، ۱۹۶۳].

تصویر ۱۲: خمره‌های سفالی تیره با تزئینات حک شده و یک مهر از خاک رس پخته شده (بازسازی شده)؛ یانیک تپه؛ دوره اولیه برنز؛ ارتفاع ۱۰۷، ۱۰۹، ۶۴، ۳۰ میلیمتر. [۴۰۴، ۹-۳۸۸، ۳۸۳، ۱۹۶۲].

تصویر ۱۳: کاسه نقاشی شده (بازسازی شده)؛ گوی تپه، لایه D حدود ۲۰۰۰ ق.م. قطر ۱۶۰ میلیمتر [۱۰۳۳-۱۹۴۹].

تصویر ۱۴: زنگوله برنزی اسب با حکاکی «ملک منا» (پادشاه اورارتو، حدود ۸۱۰-۷۸۰ ق.م) غرب ایران؛ ارتفاع ۸۵ میلیمتر [۱۹۷۴-۳۵۷] (مجموعه بنگاه بومفرد).

تصویر ۱۵: کوزه کوچکی از خاک رس پخته شده با لعاب پولیکرم؛ غرب ایران؛ حدود ۸۰۰-۷۰۰ ق.م. ارتفاع ۱۰۰ میلیمتر [۹۸۱-۱۹۷۱] (از کلکسیون آقای جیمز بومفرد).

تصویر ۱۶: شمشیر برنزی؛ جنوب غرب ایران؛ حدود ۱۲۰۰-۱۰۰۰ ق.م. ارتفاع ۷۴۰ میلیمتر [۷۷۱-۱۹۶۵] هدیه آقای جیمز بومفرد).

تصویر ۱۷: مجسمه کوچک یک زن از خاک رس پخته؛ جنوب غرب ایران؛ حدود ۱۲۰۰-۱۰۰۰ ق.م. ارتفاع ۱۹۷ میلیمتر. اصالت این مجسمه به وسیله آزمایش پرتوگرمایی اثبات شده است [۱۰۲۴-۱۹۶۸] (مجموعه بنگاه بومفرد).

تصویر ۱۸: ظرف تیره صیقل خورده به شکل یک گاو کوهان دار؛ گیلان؛ حدود ۱۲۰۰-۱۰۰۰ ق.م. طول ۲۶۰ میلیمتر. اصالت این ظرف به وسیله آزمایش پرتو گرمایی اثبات شده است [۳۴۸-۱۹۶۴].

تصویر ۱۹: ظرف از خاک رس پخته با روکش سفید مایل به زرد که با رنگ نارنجی نقاشی شده است؛ از یک مرد عریان در حال ریختن شراب؛ لرستان حدود ۸۰۰-۷۰۰ ق.م. یک ظرف بسیار شبیه به این ظرف در تپه باباجان پیدا شده است. ارتفاع ۲۴۲ میلیمتر [۹۸۲ × ۱۹۷۱] (از کلکسیون آقای جیمز بومفرد).

تصویر ۲۰: دستبند آهنی دو تکه که به وسیله میخ‌های به هم متصل شده‌اند؛ لرستان؛ حدود ۸۰۰ ق.م. ۸۶×۹۰ [۱۶۵ × ۱۹۷۲] (مجموعه بنگاه بومفرد).

تصویر ۲۱: حلقه برنزی برای مهار اسب، گوسفند وحشی و شیرها؛ لرستان؛ حدود ۸۰۰-۷۰۰ ق.م. ۸۶×۸۴ میلیمتر [۱۹۶ × ۱۹۶۵] (از کلکسیون مرحوم کاپیتان ای. جی. اسپنسر چرچیل).

تصویر ۲۲: گلدان سفید مایل به زرد صیقل خورده، به شکل یک چکمه که با رنگ تیره تزیین شده است؛ شمال غربی ایران؛ دوره سوم آهن؛ ارتفاع ۲۵۰

میلیمتر. [۹۸۴ × ۱۹۷۱] از کلکسیون آقای جیمز بومفرد).

تصویر ۲۳: نقش‌های جدیدی از یک مهر با طرح‌هایی برهر دو طرف و دو رو؛ پیروزی یک پادشاه هخامنشی و درونمایه‌های گوناگونی از مفاهیم مذهبی، با قرص اهورامزدا در بالای آتشدان؛ به دست آمده از لبنان. بیروت. سده‌های ۵ تا ۴ ق. م. ۱۷ × ۳۰ × ۴۰ میلیمتر [۴۰۶-۱۸۸۹]

تصویر ۲۴: نقش جدیدی از یک مهر استوانه‌ای هخامنشی که دو روحانی را در حال اجرای مراسم در برابر یک آتشدان نشان می‌دهد؛ به دست آمده از مصر؛ سده‌های ۵ تا ۴ ق. م. ۱۳ × ۳۴ میلیمتر [۱۴۱۶ × ۱۸۹۲].

تصویر ۲۵- الف و ب: دستگیره‌های نقره‌ای قالب‌گیری شده به شکل شیر و سر یک قوچ از نقره طلاکاری شده که از یک ضرابخانه دفن شده در ترکیه شمالی به دست آمده است؛ در حدود ۴۲۵ تا ۴۲۰ ق. م. ارتفاع ۴۰ میلیمتر. طول ۵۵ [۱۰۹۸ × ۱۹۷۰، ۱۰۹۹b a، ۱۹۷۰].

تصویر ۲۶: ظرف نقره‌ای کم عمق (بیاله) که با شیارهایی تزیین شده است؛ خاستگاه آن ناشناخته است؛ قرن ۵ ق. م. قطر ۱۷۲ میلیمتر [۹۸۸-۱۹۷۱] (از کلکسیون آقای جیمز بومفرد).

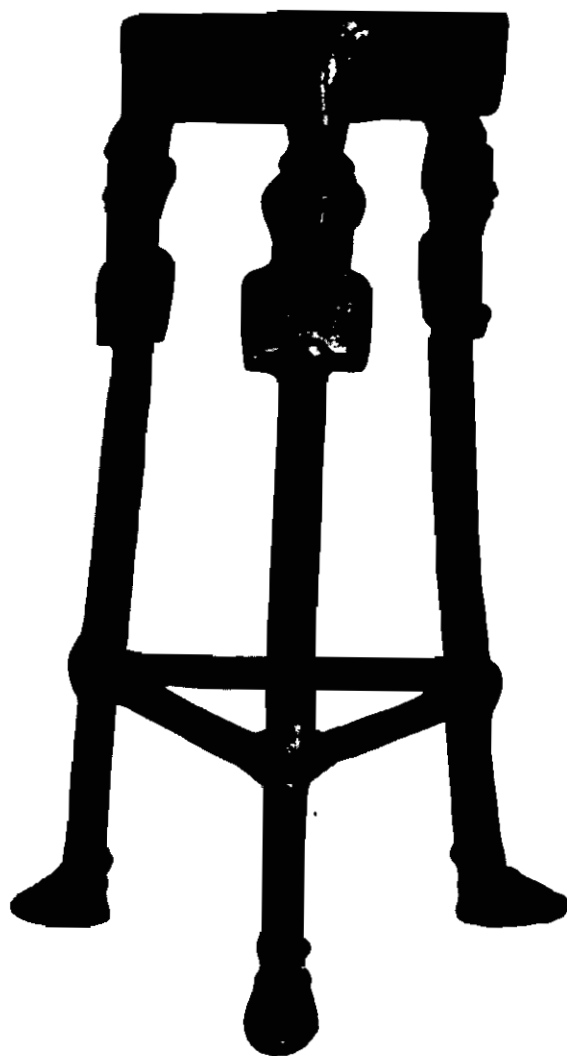
تصویر ۲۷: یک جام نقره‌ای به سبک یونانی - پارسی از غرب ترکیه؛ قرن ۵ ق. م. ارتفاع ۸۰ میلیمتر [۸۱۹-۱۹۶۷] (مجموعه بنگاه بومفرد).

تصویر ۲۸: یک مجمر برنزی، گفته می‌شود از ایران به دست آمده است؛ مردی را در حالت لمیده در یک ضیافت نشان می‌دهد. دوره پارتی. طول ۲۴۲ میلیمتر [۹۷۱-۱۹۷۱] (از کلکسیون آقای جیمز بومفرد).

تصویر ۲۹: سر یک شاهزاده یا یک رب النوع مذکر از برنز طلاکاری شده که در انتهای یک خدنگ آهنی نصب شده است؛ خاستگاه آن در ایران نامشخص

است؛ اواخر دوره پارتی یا دوران ساسانیان؛ ارتفاع ۸۵ میلیمتر [۹۷۰ × ۱۹۷۱] (از کلکسیون آقای جیمز بومفرد).

تصویر ۳۰: نقش جدیدی از یک مهر ساسانی که یک صحنه اعطای مقام سلطنت را نشان می‌دهد، با یک مرد که در زیر پای آنها افتاده است؛ قرن ۵ پ.م. پیدا شده در مصر. ۲۷×۲۲ میلیمتر [۵۷۲ × ۱۸۸۹].



تصویر ۳۱: سه پایه برنزی که با عنوان پایه خمره به کار می‌رفته و گفته می‌شود که از لرستان کشف شده است. (سبک عیلامی میانه) حدوداً (۱۲۰۰-۹۰۰ ق.م). ارتفاع ۱۹۴ میلیمتر: [۴۰۲ - ۱۹۷۰] (مجموعه بنگاه بومفورد).



تصویر آغاز کتاب قطعه‌ای سنگابی از جنس ساروج به اندازه یک انسان واقعی، به شکل
 سر یکی از پادشاهان ساسانی احتمالاً بهرام پنجم (۴۳۸-۴۲۰ ب.م) بدست آمده از کاخی در
 کیش واقع در عراق [بین‌النهرین] ارتفاع ۴۸۰ میلیمتر [۹۸۰-۱۹۳۲].

CONCISE BIBLIOGRAPHY

R. Ghirshman, *Iran—from the Origins to Alexander the Great*, London, 1964.

Iran—Parthians and Sassanians, London, 1962.

A. Godard, *The Art of Iran*, London, 1965.

*P. R. S. Moorey, *Ancient Bronzes from Luristan*, British Museum Publications, London, 1974.

Ancient Persian Bronzes in the Adam Collection, London, 1974.

A. U. Pope (Ed.), *A Survey of Persian Art from Prehistoric Times to the Present*, Oxford, 1938, vols. I (text), IV (plates).

E. Porada, *Ancient Iran: the Art of Pre-Islamic Times*, London, 1965.

D. N. Wilber, *Persepolis: the Archaeology of Parsa Seat of the Persian Kings*, London, 1969.

RELIGION

J. R. Hinnells, *Persian Mythology*, London, 1973

R. C. Zaehner, *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London, 1961.

ADJACENT AREAS

C. Burney and D. M. Lang, *The Peoples of the Hills: Ancient Ararat and Caucasus*, London, 1971.

K. Jettmar, *Art of the Steppes*, London, 1967

S. N. Kramer, *The Sumerians*, Chicago, 1963.

V. M. Masson and V. I. Sarianidi, *Central Asia: Turkmenia before the Achaemenids*, London, 1972.

A. L. Oppenheim, *Ancient Mesopotamia*, Chicago, 1964.

Mortimer Wheeler, *Flames over Persepolis*, London, 1968.

ASHMOLEAN COLLECTION

P. R. S. Moorey, *Catalogue of the Ancient Persian Bronzes in the Ashmolean Museum*, Oxford, 1971.

Current archaeological research in Iran is regularly reported in *Iran*, Journal of the British Institute of Persian Studies in Teheran.

Concise Bibliography

Although this list is intentionally confined to reasonably accessible books in English, many of them have bibliographies which will take the reader deeper into the literature of the subject. Asterisks denote the existence of paperback editions.

GENERAL

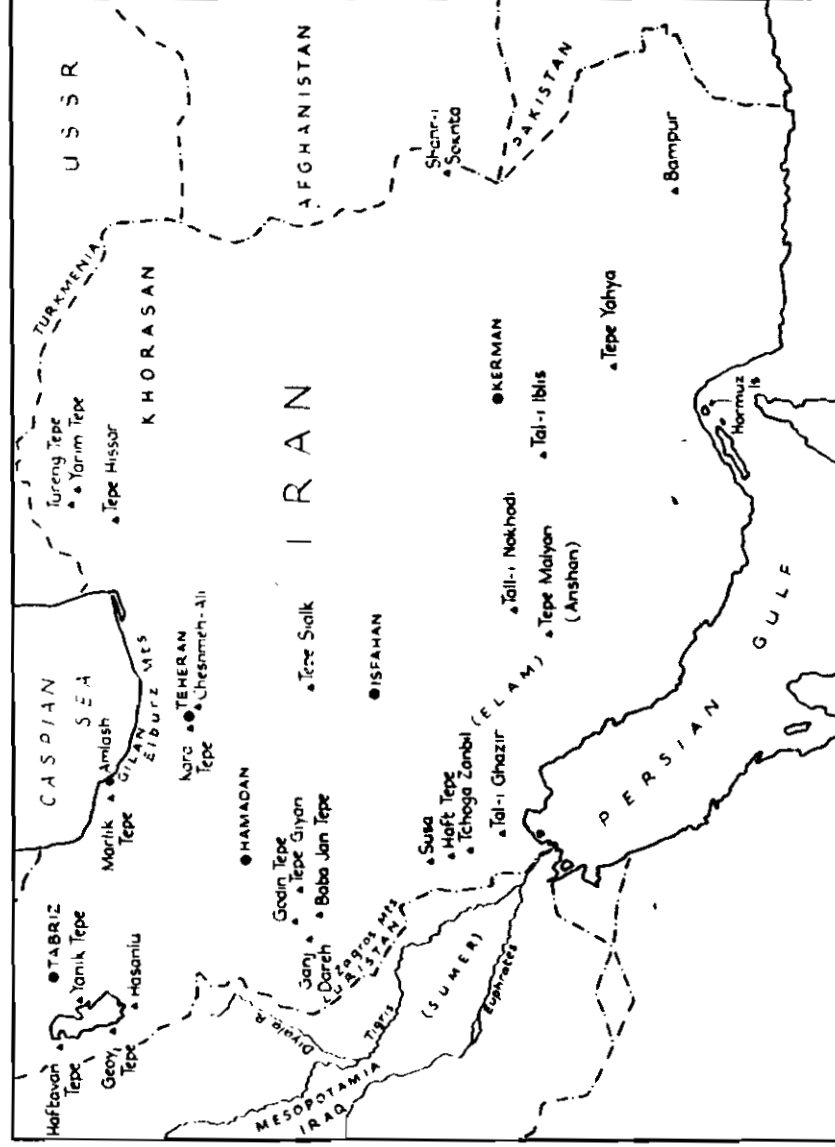
- A. J. Arberry (Ed.), *The Legacy of Persia*, Oxford, 1963.
W. B. Fisher (Ed.), *The Land of Iran*, Cambridge History of Iran, I, Cambridge, 1968.
R. Levy, *The Epic of the Kings, Shah-nama*, London, 1967.
*S. A. Matheson, *Persia: an Archaeological Guide*, London, 1972.
*H. E. Wulff, *The Traditional Crafts of Persia*, Cambridge, Mass., 1967.

PRIMARILY HISTORY AND ARCHAEOLOGY

- C. G. Cameron, *History of Early Iran*, Chicago, 1936.
M. A. R. Colledge, *The Parthians*, London, 1967.
W. Culican, *The Medes and Persians*, London, 1965.
R. N. Frye, *The Heritage of Persia*, London, 1962.
*R. Ghirshman, *Iran, from the Earliest Times to the Islamic Conquest*, London, Penguin Books, 1961.
E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*, London, 1941.
W. Hinz, *The Lost World of Elam*, London, 1972.
*A. T. Olmstead, *History of the Persian Empire*, Chicago, 1948.
also the relevant sections of the *Revised Cambridge Ancient History*, vols. I and II.

PRIMARILY ART AND ARCHAEOLOGY

- A. D. H. Bivar, *Catalogue of the Western Asiatic Seals in the British Museum. Stamp Seals II: The Sassanian Dynasty*, London, 1969.



Map 1: Iran—prehistoric sites mentioned in the text.